

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۷۰ ۴۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب

تفہیم ابراہیم حلیم نوری

مؤلف

مترجم

۱۷۰۴۷

شماره قفسه



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۸۵۷۲

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۷۰۴۷

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب تصحیح
مؤلف ابوالفتح محمد بن علی بن
مترجم

شماره قفسه ۱۷۰۴۷



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۸۵۷۲

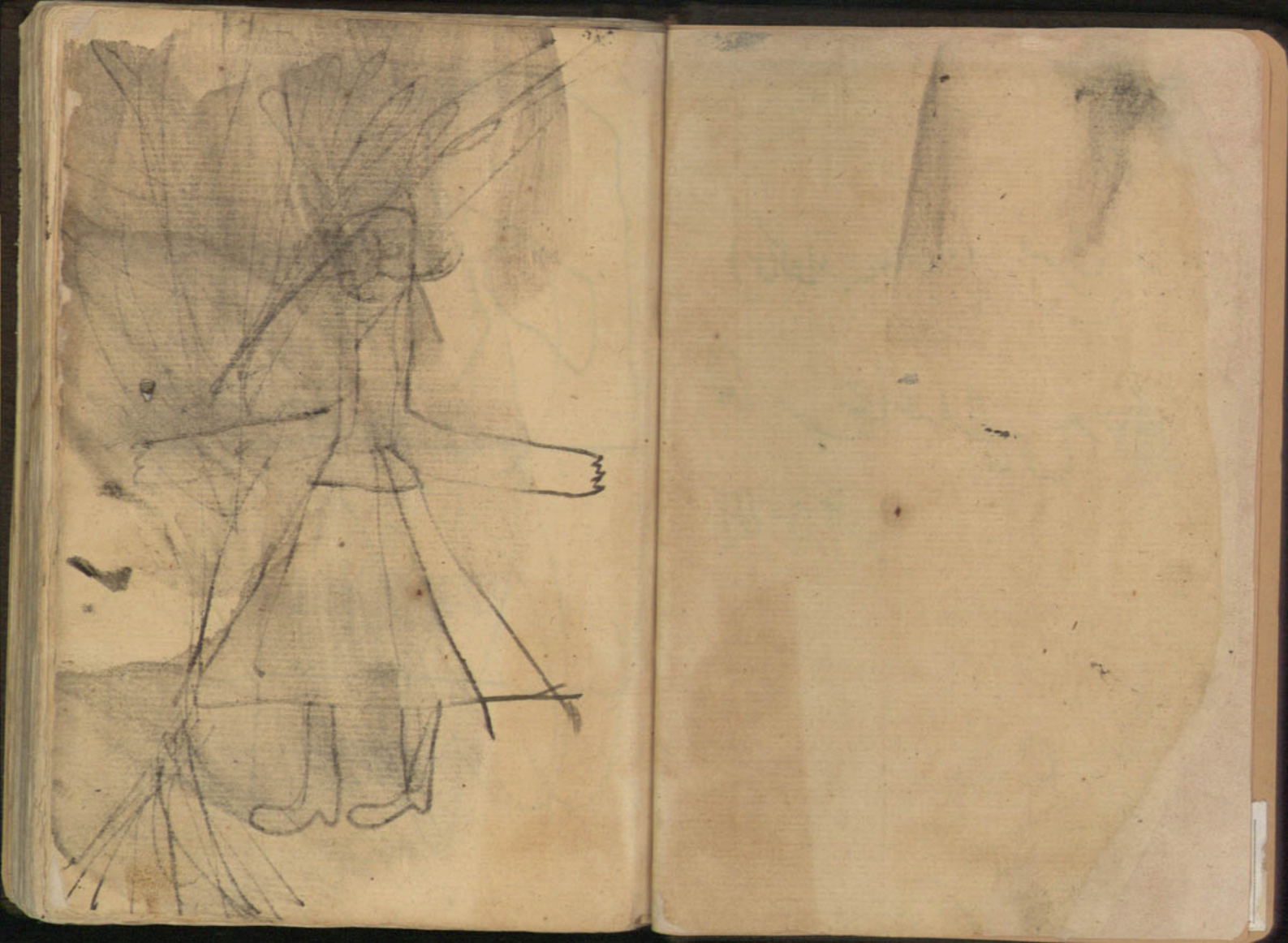
خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۸۴۰۸۱

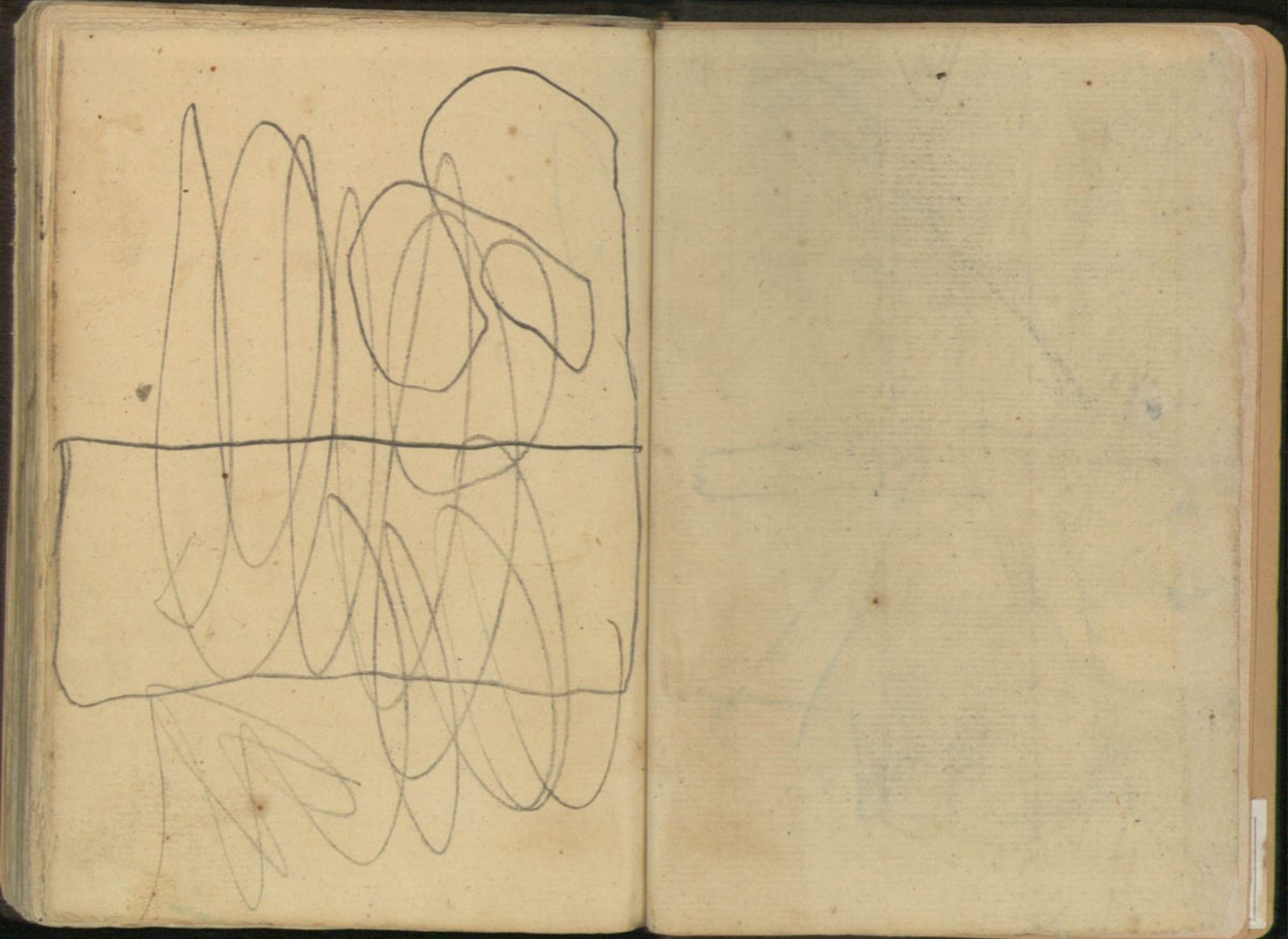
مذکور

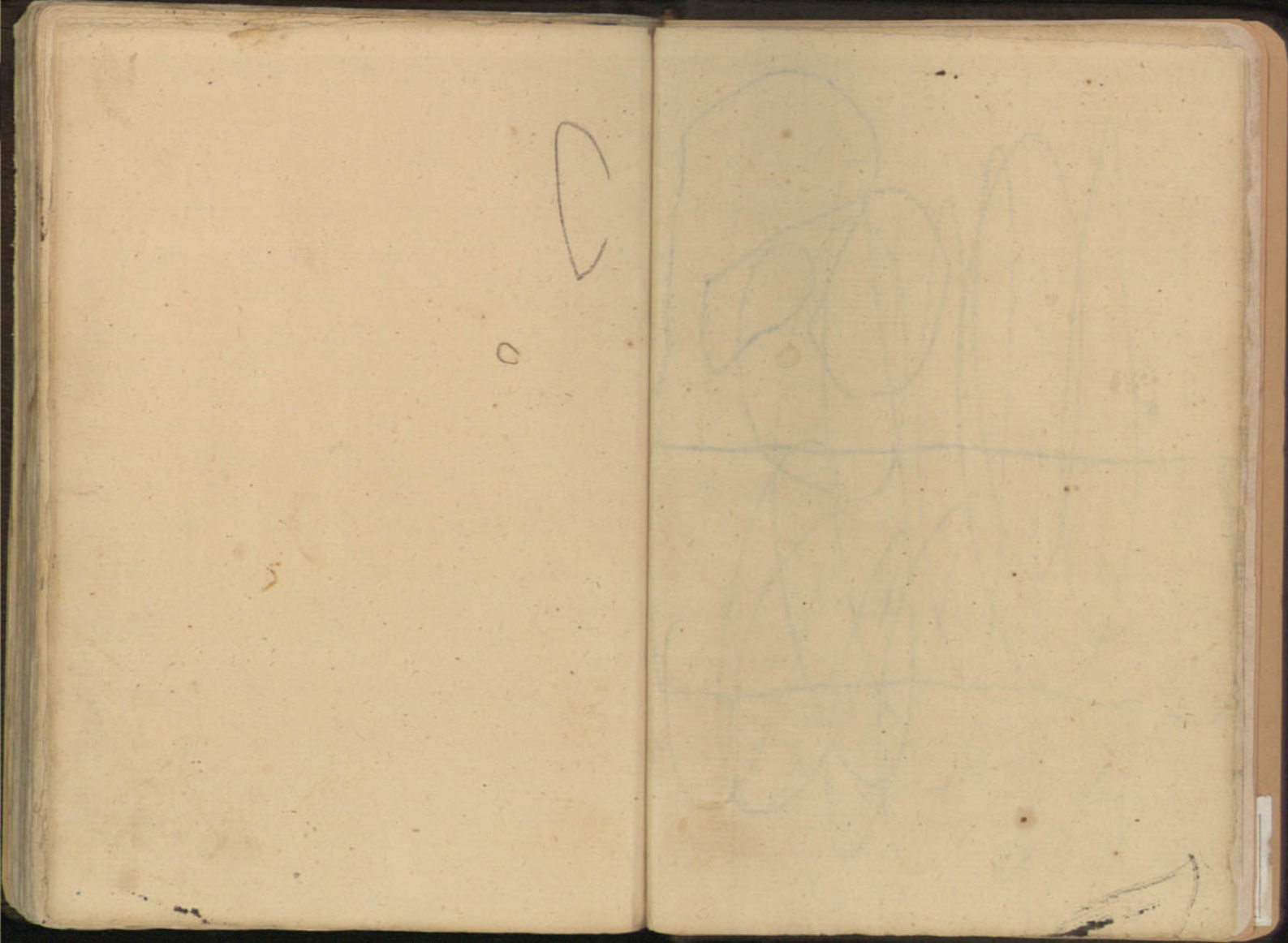
ایں کتاب مال اقا فرخ آء

اقا شیخ عبدالکبیر مرحوم

آقا من









بسم الله الرحمن الرحيم

۱۷۰۴۷

۲۰۸۵۷۲

مبارک

الحمد

صفا اول

باب اول در ماه آبان مردی به نام سید محمد باقری از شهر تبریز
 اقامت در محل **التبصره** آن که آنرا سید و مکرز بود و از وی
 روز چهارم روز شنبه یک آن بود و در روز چهارم
 وی **استغفار** جوید و در بیاید فرود و در روز شنبه
 از وی فرج المقدم برآید و غرض فرزند و در روز شنبه
 برآید و غرض فرزند و در این ماه زین معلوم شد و علم
 سلطان **ممنوع** بر شود و پسند بلا بود و غرض
 و در وی سهر خردن و پیکار کردن و قضای
 کوشش **لطیف** فرخ منعم ششم و **شیر** است ای سلطان
 بکار باید داشت و از کوشش ای غلیظ و شیر
 و مانند لغزیم بهتر باید کرد تا مردن در **فصل اول**
 در حکم کوشش اقامت **شبه** دلیل آنکه از آن علم

دیسو پاپ رجو دیزد لید کند که پارت بزرگ و میرو بزرگ
از ولایت تبه شوق و انزف اقب بوقت کسوف رخ
بجو دلی کند بر خط و نمک و کراغ غلبه جو مردم در بیم و ترس
باشند و نا امنی و استغیا در ولایتها جو **فصل دوم** در حکم
خسوف اگر در لیز ماه خسوف فر باشد دلی کند که خط و نمک
در همه جا باشد اما هر مغان لید و لیز بسیار باشند و
در ولایتها جنگ و فتنه و شورش بگین جو و هم اینان غف
شوق و هراس کم جبار در لیز نیم شب کوفته جو دلی
کند که در ولایت مصر مرگ بسیار جو و بخت از عرب
بمرد و خا بر غریب کند و حرب و فتنه بگین بسیار جو
در روز و حرام بسیار جو و بعضی حکما گفته اند که مرد بزرگوار
پادشاه از هندوستان هلاک شو و اگر نوزد یک صحیح
کوفته جو

کوفته جو دلی کند که کشت سلافت سر و مردم سوانزه
بماند و در خراسان طعام ارز لیز جو و اگر بوقت خسوف
رنگ او سفید جو یا خاکستریون جو دلی کند بر سبزه
سک و بار لیز بسیار جو و نیز خمار ارز لیز جو خسوف در آن سال
فصل سوم در حکم دایره اقب اگر در این ماه دایره اقب
دلی کند که اندر نیش و همه چیز بسیار جه و برکت جه
خسوف در اول ماه که دایره بنند و اگر در آخر بنند دلی کند
بر جنگ و فتنه و شورش مردم بر یکدیگر و بار لیز بسیار
مردم بسیار جه و نیز دلی کند که مرد بزرگ از ولایت
برضه و از آن سبب در میان مردم جنگ و فتنه
و خون بگین بسیار جه **فصل چهارم** در حکم دایره ماه
اگر در این ماه دایره جه و دلی کند که نم و بار لیز بسیار جه

درد و دماغماریا ده شده و علم و کشت بنویسند و پادشاه
بر عیبت عدل و انصاف و دین و ولایت بود خاصه
در اول ماه و اگر در آخر ماه بود اینست که کفم کند بود
فصل پنجم در حکم ماه اگر در این ماه مهمل است بر باید و لیل
بر نقصانها هم خبر با و اگر یکسان در هر دو کشته شده علم
و مهربان بسیار بود و از زانی نترسند و همه را میسندند
و صالح بود و اگر ما اینست کفم با اینست بر و ولایت
بر استن علم و خرد و نعمت بود در اینست و کفم و لیل
و بیعتش خوش بود و بر و ما اینست و سر ما بسیار
سخن بود در سخنان **فصل ششم** در حکم ستاره
چون شرف بر آید و لیل کند بر خرد و قوه از حرامیان
و راه زمان و خرابی و همه بود و بر و از اینست و رایج
بر پادشاهان

بر پادشاهان
مشرف بود و ضعیف احوال دین و خرد و عیبت
و جور ملوک بر عیبت و بیخ و محنت مردم بود و ولایت
مشرف و بعد از اینست پادشاهان بر خرابی ظفر با بند
در ستاره بود و لاینها اینست کفم و مردم آرام کردند
کجا من بر آید و لیل کند بر و پادشاه نمودند
و در ولایت مشرف در سیم و شرف بود و کرایه طعم
بند و در میان مردم چند و حکومت بند **فصل هفتم**
در حکم اقوان ستاره اگر در اینست ستاره بزرگه شرف و لیل
که پادشاه بسیار پادشاه و اینست ولایت را مملکت کند و کجا در
بیشتر و ولایتش را خراب کند و ظلمه از ان بک استاره
بیشتر بود و اینست و مان اخذ بار را بیخ و ظلمه و صلاح
در احوال مردم بود **فصل هشتم** در حکم خورش و قمر اگر در اینست

توسه قهرم بجا نشینند و لیکن در سینه
در میان پلاش با آن که هلاک شه اما غله از لاله زرافه و سوره
نیکو بود و اگر کاتب منصفه و لیکن که مرگ بسیار در دنیا
ناست که شه صفت در ولایت منصفه و لیکن که مرگ
زمان بسیار بود اما غله زبان رسد و پسران عدل
خواجه دیر پلاش آن مایل بود در خراسان طغر در ایله و اگر
در آنکه شه و لیکن که بر در احوال مردم ناست که محطی
و من بعد و بار لاله زرافه بسیار بود و در ولایت مردم گشت
فصل در حکم حربه اگر در اینجه حربه بود و لیکن که در این
بازرگانان مایه صانع کنند و اهل سیاحت از هر جانب
ترس و بیم حج شوند و بار لاله بسیار بود و اگر در ایله
منصفه و لیکن که ناست که مرگ و بسیار بود و غله و غله

و بار لاله بسیار بود

و بار لاله بسیار بود و ما پسران بعد و ما بگو اند شتر و پلاش آن
بر اینجه است منصفه و خدایه و ناست که مرگ بسیار است
فصل در شرح اگر در اینجه حربه بود و لیکن که مرگ بسیار بود
مشرق اول ماه و لیکن که ناست که مرگ و احوال مردم و از زرافه و غله
و معنیست مردم بود و اگر در خراسان بود و لیکن که پلاش آن
بر عیبت پیدا و کتب بسیار کنند و اگر در اینجه منصفه که
اگر ماه منصفه بود و ناست که در زیستان بر فساد و غم
بسیار بود و مردم بزرگ بر پلاش ماهی شود و بسیار خراب بود
در ولایت که در حربه از لاله سید و اهل سید و اگر در اول
منصفه احوال مردم نیکو بود **فصل** در حکم حربه اگر در اینجه
در ایله حربه و لیکن که ناست که مرگ بسیار بود
مرگ بسیار بود و مردمان را غم بود غله و حربه بسیار بود

و کتب بخت نمود و خانه در ولایت خراسان که سخت
خوش بود **فصل پنجم** در حکم شخص اگر در این ماه شخص در راه رود
و لید کند بر مملکت مکه سوزک در شفا و لذت طبع
و یا بخت کند در راه زمان بود و یکسیر مردم بود
اما مکه و عرفا و بختی بسیار بود **فصل ششم** در حکم رعد اگر در این
ماه اول رعد بود و لید کند بر بسیار بخت مین و لذت
و اگر چند رعد بفرود آید زیاد بود و لید کند بر صلاح احوال
مردم و غیره و بخت بسیار بود و اگر غریبه آن ماه چنان
و لید کند که عاقبت کار مردم نیک بود و بختی و فرار
نعمت بود بسیار کنعم و جو بهما بود **فصل هفتم** در حکم برق
اگر در این ماه برق درخشید و لید کند که در اذن مسیحا
پایان آفت سید و قتل و عارت مردم را نماند

و اول کار

و این بخت را معنیست که بود اما طعم فراوان بود
فصل هشتم در حکم صاعقه اگر در این ماه شش از هر جهت و لید کند
بر جو و کسم پاشان بود و بخت و نیز و لید کند
سخت بود و برف و نم بسیار بود و خفت بود
و شوش مردم بسیار بود **فصل نهم** در حکم باران شست اگر در این
ماه باران شست به بار و لید کند که اندر این ماه مردم را
و بخت و رحمت بسیار بود و در میان را کتب و
اما چهار بیان را داشت **فصل دهم** اگر در این ماه در حکم
تگرگ سخت به بار و لید کند بر خون کجانی و منار شکران
باید که بجه و شوش و خندان مردم و جوار از ارجیف
بسیار و جرت خبر بازگانان و راه زمان بود **فصل یازدهم**
در حکم خاک سبز اگر در این ماه خاک سبز به بار و لید کند

برترس و هم دینک و احوال مردم و خطر در سنه و خطر و غیره
رکشی و هم و اندوه مردم بود از یکسوی دنیا و دلاینها بود
نصرت حکم باریک نریخ و کرم اگر در این ماه کرم و نریخ بر باد
داید کند بر نم و بار بزم بسیار روز یا در آنجا چشمها بود
کند که مپوه از آن وقت سده آه علم و جویها و نبات می
دکشت نریخ و بسیار بود و مردم را کشتی بود و بسیار بود
نصرت حکم بخار اگر در این ماه بخار صعب اندر هوا باشد
دلیل کند بر کمر تنه آن و بسیار سرد بود و بسیار از کمر
دیناه زینی و خیار از ارجیف بود و خنک و خفونیست
و مخالفت مردمان یا بکند که بود و کمر چهار یا بان بود
نصرت حکم تاریک اگر در این ماه تاریکی در هوا پیدا شود و کله
برگشت پادشاه آن و نریخ و بسیار صعب نریخ و آبش در

الذاکم

از جور و ستم ملوک آن بود اما علم و جویها بسیار بود و نریخ
کسب نفعت نریخ **نصرت** حکم بار سخت اگر در این ماه
بار و شنبلیله و لیل کند که اندر این ماه بار بزم بسیار
و نبات کسب نریخ بود و مردم را نریخ و بسیار صعب
و بسیار وقت سرد از بسیار بار بزم و مردم از زمان در
نصرت حکم کنگ از هوا اگر در این ماه مانگ از هوا
بشوند و لیل کند بر ف و مردم و ناسازگار زنمان با
شود از نریخ در اوست مردان با یکدیگر بود و در کمر صعب
چشم سرد و دولت الجیب و بیمارها صعب بود اما
نریخ از نریخ بود **نصرت** حکم بانگ از زمین
اگر در این ماه بانگ از زمین بشنود و لیل کند که
انرا لریخ بود و نریخ و نریخ و نریخ و نریخ

نریخ

و مردم در آن نیز بیشتر بود از هر کسی که خطر و نگرانی
 شوق و احوال بزرگان بر شوق خود از سبب زدن
 در راه زنان **نصرت پنجم** در حکم زمین زمین اکثر زمین
 زمین بمرز و لیدر کند بر برابر احوال خلدی و خنجر
 از احوال دور و لیدر مصر فتنه و خنجر کینش بود
 هم چنان در ولایت حوران صحبت و در چهار زبان
 بود و اکثر زمین لادن در روز بود و لیدر کند
 که بدون هر از ولایت بمرز و نا امین بود از
 در دلت و راه زنان و راهها و توار کف و
 در ولایت مردم بسیار و در سبب ر بود
 در میان پادشاهان مشرق مخصوصا قدر
 در حقیقت یواز اینان رنج و محنت بسیار
 در اول از این

و اگر در بین مردم شماره بزرگ پسنه و لیدر کند که در میان هم
 حجت و شاد و خنده و زنده و دو و لیدر کند از بارش ظلم
 و پادشاه به گه و غلغله و خنجر و شکا به پادشاه و اگر بزرگ
 لوزه در دست بخت و صفت و در کس بسیار بود و عیب از بار
 شادان جو و کرم بسیار بود و الله اعلم بالصواب
باب هفتم ما بین اینها بین چهار در میان پس به پای
 نراه بهشت آفتاب بر نور با نکه اینها هر روز بود
 در روز دم ستاره کوشا بر آید و ستاره شریا فرو شود
 روز بیست و هم از دشت طین بر آید و عقیق هم و شود
 و در اینها آبها جوی بسیار شود و بارش آن در حقیقت
 پس با کجاسته و نافع بود بر با نهنها و خوردن آب سرد و کوش
 شکار و جماع کردن و بکره و رغن نیک بود و در حقیقت بسیار
 اند و در آن

و آب نشسته خردن و چها بوسیدن و از شیرینها
 و از پنیر با کرم چسبیده کردن بیکر بود و اگر در این ماه هلال
 در منزل شریفی بود دلیل کند که باران بسیار بارود
 با نرکت و منفعت بود و کب مردم بیکر بود و اگر
 در اول ماه خشک بود البته در قسم این ماه ناچار بود که باران
 بسیار در او نبارد و نفوذ ببلکه که قرار نماند با بندگی خشم
 باشد و هم این ماه وفات آدم بود علیه السلام **مضراقل**
 در صبح کسوف اگر در این ماه کسوف افتاد بود دلیل کند که
 حالشها و چیز اعظم در عالم پیدا آید و زمین با زمین
 و چیز عجیب پیدا آید و عالم پیدا آید و در زمان میوه
 دار را آفت سرد و چهار صعب بود اگر زنده افتاد
 بوقت کسوف سرخ بود دلیل کند که خدا عظیم و خدای
 بسیار بود

بسیار بود

بسیار بود و غده را آفت سرد و زمان آبستن است
 شوند **در صبح کسوف** اگر در این ماه کسوف بود
 که در شهر یا میره اندک بود و در خان انکر را آفت
 و در میان مردم خون ریختنی و چهار باره و امس و در
 چشم و بزرگ و در دمسر بود و در پنج زرد بود و چهار
 جمله پان بود اگر نیمه شب نزدیک صبح که چشم بود
 کند اندر زمینهای باران بسیار بود و غده فراوان در میان
 صحرای شاه صحرای هند و در ولایت صحنی و عرب تحط و
 خون ریختنی بود **در صبح** و این ماه آفتاب اگر در این ماه
 و این را آفتاب بود دلیل کند که فرومایه و در آن وقت
 جایگاه بسیار بود و غلبه کنند بر اهل صلاح و نیکوکاران

و مردمان را بسیار صعب و بسیار بود و مردم که در کان
بسیار بود و با سخت جهد و مردم چهار **بسیار** بود
و کشتن ملک بزرگ در ولایت شام هر روز و بعضی یاد
را دولت بر کوه و در چشم سخت بود و اکثر در
دایره مار لیس و در عد بسیار بود و دلیل کند که میوه بسیار
فصل در حکم دایره ماه اگر در این ماه دایره ماه بود دلیل
کند که مملکت بر پادشاه پاینده و مضمین شد و عدل
و انصاف بر عیبت آید استم بود و این سر بود و این
و آبها خوشه ها و رودها زین شود و غلها و خوب
و نبات زمین بسیار بود اما کسب و منفعت کم بود
و سر سخت بود و بادها سخت بود و شتران خراب شود

فصل

فصل

فصل در حکم هلال اگر در این ماه هلال رست بر آید دلیل
کند بر زمان آستان که نوبت زایدن و شتران زیاد
و اکثر یک جانب است و نوبت شده مردم که در کان و طفل
بسیار بود و اگر در اول ماه هلال بود نم و باران بسیار
فصل در حکم سناریه اگر در این ماه سناریه
کبسه در بر آید دلیل کند که بسیار غله و ارزانی تر است
و مردم پادشاه بزرگوار بود و قضا عظیم و جنگ و محرم است
میان مملکتان مهین در ولایت بابل در روز جمعه
و ارزانی که در کوه سفند بود و بسیار سرف و باران
در نیم عالم به بار دو روز ولایت بابل نقطه و شمع و کبر
مغایب است بسیار بود و چهار بهای صعب بود و در ولایت
فارس از دزدان راه ایمن بود **فصل** در حکم آفتاب

ستاره اگر در این ماه ستاره بزرگ بدقت و لیل کند
که خوش مردم و جز از ارجیف و زیان کار
بازرگانان و بلاد که پادشاه بزرگ بود و صلا
استاق بود از جور و ظلم بجایست مگر از نام بود
فصل در حکم خوس و فرجه اگر در این ماه خوس و فرجه
مشرق پیدا شود و لیل کند که بارندگی سخت بود و طرب
و عیش خوش بود و نیز و لیل کند که در ولایت سخت
و بلا و فتنه و اختلاف مردم احد و در ولایت بیل
بهارها صعب و مخالفت بود و بارندگی سخت بود
و زشتان سخت بود و برف و یخ بسیار بود
و ولایت مغرب بخت و خنجر کفنی و حفرت بود
و پادشاه آن بر بندگان خشم کنند و اگر خوس و فرجه
در این ماه

در این ماه بخت کند و لیل کند که در ولایت مر
مخلف و شک بود و در ولایت مغرب خشم و فتنه و نافرمانی
و بلا سخت بود و از آن جهت مجرم بر ما بود و نیز که
در دوام بود و زیادتی بود و باز بزرگان بود در حکم
فصل در حکم صرب اگر در این ماه صرب بخت کند و لیل
شود و لیل کند که در ولایت فارس بلا و خرابی
مخلف و شک بود و مردم بسیار مملوک شوند و کم در
مشرق بود و اگر بجانب مغرب چنانند و لیل کند که خند
و خمرت و خون ریختن در ولایت مغرب بود
و پادشاه اندک بار جور و ظلم کند و بارندگی در حکم دولت
بود **فصل** در حکم مرغی اگر در این ماه مرغی پیدا شود
بجانب مشرق و لیل کند بر فتنه و بلا و برنج و اشک دارد

فارس بود و در آخر سال رحمت بر سر بود و در کجای
سفر شنبه و دیگر کینه بر خشک و خشم و آشکارا در ولایت
مهری ششمان کشته ما بعد در شب و پنج بسیار بود
در حکم عیب اگر در این ماه عجب در آن پدید
آید و دیگر کینه اندر این ماه یا در پنج بسیار بود و ضربه بدین
در حضرت سید و کشته در دریا غرق شد
در حکم نخل که در این ماه شخم در اول پدید آید و دیگر کینه نخل
و اندوه مردمان و مرگ سفاحات و بیماریها بود
پادشاه و قتل و خون ریزی شود و بدین احوال رستاق
شود در حکم عدل که در این ماه رعد بفرود در ششم اول
و دیگر کینه بر خیزد و علاج پادشاهان در شهرها و بسیار عیب
و صبر با اندر این ماه سبک بود اگر با غایتان رعد باشد و بسیار

بدر

و دیگر کینه که اندر این ماه سف و کشت بود و در خزان انوار
را سرتت سه اگر بفریدان رعد ماه زیاد بود و کشت
و بسیار سیر بود و تزویج کردن مردمان بسیار بود
اگر غایتان رعد ماه ناقص بود آنچه کف در سه کینه باشد
در حکم سرق اگر در این ماه برق بسیار بود بسیار
بسیار بود و خانه در ولایت با بد و اگر با دشمنان برق
با دشمنان همه از جانب شرق میروند و زواری سلک شود و اگر
بجانب مغرب بکشد سبک بود و عتد و جویها و میوه بسیار
اگر از مردمان پارس و بر این کار بسیار بمانند و در کام
و سرخ و نرگه در این ماه بود بسیار و اگر در آخری آید رانی
در ظاهر و عتد تمام بود در حکم عتد اگر در این ماه
آتش بکشد و دیگر کینه که بر خیزد و حکومت و خشک و ولایت فتح

واندوه مردمان بود و نیز دلیل کند بر هلاک شدن چهار
چهار پیمان در زمان سوره لاکنت

در حکم پاران سخت اگر در اینج به بار نرسد سخت بسیار در دلیل
کنند در اقبال و مبارک و خیر و راحت و کتب و کار
مردم بنویسند و گفته اند که در این سال هیچ از بزرگان
بر سر فتنه نباشد و بندگان در طاعت نشین باشند
و کینه و غم نرادان بود و پاران بسیار بود و بار
ساکن بود و امن بود در عالم تنگ
باریدن اگر در اینج به نگر بسیار در دلیل کنند
که پیمانها صعب و مرگ بسیار و قتل و کشتن و کشتن
خاصه در ولایت با بل بود و پاران بسیار بود
نبات زمین و گیاه بسیار بود و کار شاه با بزرگان بود

در عالم تنگ

و بر دشمنان قدر کند در حکم پاران در حکم پاران
اگر در اینج به از هر خاک سرخ به بار و دلیل کند که خبر
خبر در ارجح و اشک و دلالت و نایم و غم و اندوه
و بد احوال مردمان انوار است بود و نبات سرخ
و جو به اکثر بود در حکم نزع و کرم اگر در اینج به نزع
و کرم بسیار در دلیل کند بر چهار صعب چند نرسد و بیم
ذات الحسب و بیکم بدین مانند و در که چهار پیمان بود
و مردمان را غم و اندوه است که در پیشگاه در پیش بود
و از پاران آن بر حریت جز و ظلم بود
در حکم پاران اگر در اینج به چهار صعب در دلیل کند که در
فردمایم پیدائشند و با پادشاه عزت و جفا کنند
و پادشاه از دیار خراج کند و بسیار مردم را از سر

او مغرب رسد و سرانجام پادشاه را ببرد و در خون
مغفور کرد و اندر در حکم ناریک از در این ماه ناریک
در هر ابد شود و لیل کند بر بنیاد میر و اوست گشت
و غنم مردم چهار پایان و حضرت مردم بیکدیگر بود
و خوار را بچیف بود و خوار را بهر باز کارگان بود
در حکم حشمت باد اگر در این ماه با درختی بچسب
و لیل کند که مردم را بزرگ مملکت شود و خون بخشن
بسیار بود و مگر چهار پایان بود و اما کندم و جویها
از زمین بود در حکم بندگ شوند از هر اکر در
این ماه بانگ از هر ایشوند و لیل کند بر بندگ حضرت
و خون بخشن و غنم مانند مردم در شقیه و لیل بود
و زستان سرمانخت و عجیب و برفی و غنم بسیار بود

چهار پایان

و چهار پایان از سر مملکت شوند در حکم بندگ
از زمین اگر در این ماه بانگ از زمین بشوند و لیل کند بر
کر که گشتان و اگر اسما و چشم بود و غنم مانند و حضرت
با بیکدیگر بود و نیز و لیل کند که پادشاه از آن ولایت
مملکت شود در حکم گزده از زمین اگر در این ماه
زمین را برزد بیکدیگر و لیل کند که ایروان بسیار بود
و مردم را بر بزرگوار بود اگر زمین نور بسیار شد در
ولایت روم مختصر بود و مردم چهار پایان بسیار بود
و در حاشان ضعیف که دند خاسته در زمین که گزده
بروز بود و اگر زمین برزد و نگر که بار و لیل کند که در
ولایت فارس مردم بسیار و غنم و خنر بکشت بسیار
و اگر ماه بگذرد کم بود و لیل بر سپاس کرد و بار لیل

و همچنین در ولایت بایر و خراسان همه پادشاه
 مغرب را کار نیکو بود و بر دشمنان ظفر مانند کوه
 مقهور گشته و مذموم گردانده و از ولایت بدر گشته
 و از باز زمین لرزه و ماکس روز تمام همه دلیل گشته که
 پادشاه بایر و هم و بلا و سخت بود از دشمنان
 و در ولایت شام نیز تمام در لرزه همه و از بسیار
 باران و خطر زیان شود و بسیار مردمان بود و اکثر
 در وقت لرزه آواز شنوند و دلیل گفته که در میان
 مردم جنگ و شته بود و باران بسیار بود و اکثر لرزه
 زمین شبیه بود و دلیل گفته بر بسیار مردم و گرفتار گشت
 در نایمان و در شقیق مردم بایکدیگر بود
 ماه ایار آخرین بسیار برادر هر دو پنج ماه پارس

بهار ادا ماه

بسیار بود و در ماه بدانکه ایار شمس در جوزاس
 دو روز همه چهارم از در سناره سطحی نظر کرده
 و زبده فرو شود و روز از در شتاب بر آید و اکلید فرود شود
 اما در این ماه باد نارنج و آبها صاف شود و بنظر همه
 زیادت کوه و غده از هر چه لطیف تر در وقت
 کردن پیش از غذا نما خوردن نیکو بود از چیزها
 شور و سرکه و گوشت کاه و کاهت و نم خوردن نیکو بود
 در علم کسوف اگر در این ماه بود دلیل گفته که در
 نو و صا و شهاب عظیم و رستها دیگر در شهاب پدید آید و سیوا
 از درختها فرو بریزد و در ولایتها شقیق و خراسان بود و در
 ارجیف بسیار بود و اکثر زندگ اشباب بوقت کسوف
 سرخ بود جنگ و خون ریزی بسیار بود

اول

در حکم خوف اگر در این ماه خوف در نماز حقیق
 و بیل کند که در بسیار در ولایت فارس بسیار بود
 فخط و شکا به و باران بسیار و میراد ما در زمان بسیار
 ستم در ولایت کوهستان به اما در زمان انور را
 آفت رسد و در آخر ستم از زلزله شد و بر این مملکت
 زیاد رسد و بعضی از حکما و فقیه گفته اند که ترس در شکی است
 و در رسم و بهارها صغاد و چوچ بی و در ولایت
 جنگ و خنجر کشی به و در ولایت فارس که بسیار
 و اگر در ماه نوبت خوف سیاه به و بیل کند
 که مردم در زمان بسیار به و حکم دایره افسان
 اگر در این ماه و ایره افسان بود به بسیار در زمان
 در راه زمان و شرفه به و نسو مردمان به و نم و باران
 اندر این مملکت

اندر این مملکت بسیار به و بعد از آن احوال مردمان و شرفه
 و از پادشاهان ان عیب بیلند که بسیار به
 در حکم دایره ماه اگر در این ماه و ایره ماه به و بیل کند
 بر خشک و شنه و خنجر کشی بسیار به و مگر جو و گندم
 و کلافه نه خنجر به و دایره مردمان به
 در حکم ممدل اگر در این ماه ممدل رسد بکند و بیل کند
 بر مردم و بسیار مردمان لاغر به و هر که در این ماه
 بهار شد و شوار بر خیزد و اگر یک جانب و از شنه
 باشد و بیل کند بر فراط حضرت و از زلزله نه خنجر و احوال
 مردم بیکر به و اگر ماه سه روز تمام به و در آخر
 سه ترس و بیم به و اگر بکشد نه روز به
 که انو لایبت ستم بجای و بیکر کند و از شکر باقی

پسار روم بیکرین و بعد از آن پارتی و دیگر بلاد
دارند و در حکم ستاره یکسو دارا اگر در این
ستاره یکسو دار برآید دلیل کند که در ولایت روم
انضام بود و در ولایت با بلبر در کسار بود
غلبه بود در غنیمت و طواف و بادیه و دیگر بلاد
نزدیک بود و از آمدن مردم بود در حکم
افزون ستاره اگر در اینجاست ستاره بنفصه
که اهل سدر و اهل حکومت و کار افتد و بسیار
نسخ دهد که بود و اگر ستاره بزرگ بنفصه
در ولایت مشرق بود در حکم خوش
و قریه و کم در اینجاست قوس و قوس کجاست مشرق
بنفصه دلیل کند که مردم جهان با آن بسیار بود و نبات
و گناه و لغز

و گناه مخالفت مخالفت با دولت آن با بزرگان
بود و مفریان خود را بر نمانند و هدایت خود کند
بود و اگر جانب بنفصه دلیل کند بر فتنه و بلاد و بیخ و بیخ
ولایت و ظلم پادشاه بر عیبت خود و بسیار بر این
و پادشاهان بر دوستان خویش ظفر یا بند و قتل
مفسور کرد و اندکند در حکم حرب اگر در اینجاست حرب
در کسان پدید آید که مشرق و دلیل کند که غنیمت
رین فر اولی بود و چهارها صعب بود و گنا که
دو شش پادشاه بنفصه بعد از آن بعد از بار آید
و بار این بسیار بود و اگر جانب مغرب بنفصه اندر آن
سک میسوی بسیار بود و در این بسیار بود
در حکم سفر اگر در اینجاست سفر در کسان پدید آید در جانب مشرق

دلیل کند بر پس از غده و نبات بینی و غده فرودان باشد
وزود آبهها بود چشمه در ولایت مشرق اما در خرابان
استغنا دزدان و راه زمان بود و اگر بخت مغرب باشد
دلیل کند که اگر بخت در ولایت مغرب بود
در حکم عجیب اگر در این ماه عجب در کسان نماند
دلیل کند که باری که آن را در خدمت گذار این حضرت است
اما ظفر پستان بود و موی و تنگ در این ماه بود و در
در تنوش نماند در حکم شکر اگر در این ماه که شخصی از
هر آید بشود دلیل کند که مرد و بیمار را صعب و زمین
لزه بود و بر صحن آمدن خواجه سرملوکان و صفت و حدک
و خون تعلق بود و خم و اندوه مردمان بود و غرت
بازرگانان از سبب دزدان و راه زمان بود و غرت

بصره

در حکم کره اگر در این ماه رعد بفرود و دلیل کند که اگر در این
بسیار بود اما بسیار در صحرای و بسیار بود و اگر باغ در این
ماه زیاد بود دلیل کند که مرکز چهار بابان بود بسیار بخت
و غله بسیار بود و اگر در نقصان بود ماه سال نماند بسیار
صعب بود و اگر بر تنگ بود بسیار که نقد این بود و بسیار
بارش بود و ارزانه نرها و طعام بود و خوشترها خوش بود
در حکم برق و اگر در این ماه برق بسیار بود و دلیل کند
که اندر بسیاری مثل و خشم زمین و هر بسیار بود و راه
منقطع از سبب دزدان و راه زمان و کار از دست
مردمان بود در حکم شکر اگر در این ماه آتش از زمین
ببغند و دلیل کند که بر این زمین و سیم فرنگ از سبب دزدان
و راه زمان بود و اگر غده و نبات زمین در آن خراب بود

مردمان را از دزدان مفرستید و از کرب باار شتر
در سترها از خرس مردمش را و چهار پایان را مفرستید
در حکم باران سحبت اگر در این ماه باران سحبت
از هوا به بار دلیله کند که بارش آن در آن در آن است
سید در کند و ظلم از لشکر مان بود و در دولت سترت
ش از بعضی از خلیگان و بعضی از قوم خوش را مبد کند
و اگر باران سحبت بسیار دلیله کند بر خطر و نفع طعام بود
و اندوه در آن ولایت بود در حکم باریدن تلک
اگر در این ماه تلک بسیار دلیله کند که بارش آن اند ما
کشته شوند و مرکب چهار پایان بود در حکم
سرخ اگر در این ماه خاک سرخ بسیار دلیله کند بر خطر
و نفع که در ولایت هند و سنان بود و در ولایت

جنگ و نهم

جنگ و نهم و توشش مردم بود و جو و ظلم بارش به
عبیت بود و باران سحبت بار و نبات و نفع کمتر باشد
در حکم سرخ و گرم اگر در این ماه سرخ و گرم میار و دلیله
بر نفع و نفع در دولت اگر آن نرخت و نفع و نفع و نفع
مردمان از جو و ظلم بارش به نهم و یک کس مردم معیت
اند این سحبت کمتر باشد در حکم غبار اگر در این ماه
غبار صعب پیدا شود و دلیله کند بر نهار سرد و مفرست
یا ز کسان از کز تر تاستان و کز کما و صحت رین
و نفع بود و بسیار به صاحبین اما بارش آن بر عبرت
عدل و انصاف بود و فرما دانگین از زلف بود و کز نفع
بود در حکم تاریخ اگر در این ماه تاریخ سید شود
و دلیله کند بر نهار سرد و مفرست یا ز کسان از کز نفع

درازه زمان بیهوشی و غفلت بسیار بود و مردم در آن
کوارانند از اینجور بیا مملکت شود در حکم بیا و آنرا
اینست با کسب جود و دلگشایی که نه تنها از زلزله نترسد
انوار است با کسب جود کند بر مردم شکستش در کجا
مملکت شوند و خود که بخت و باز آید و بسیار با صفت و آنها
و بر ترقان غایت است اما کسی که نشاید در حکم
بند از هوا اگر در این ماه بند از هوا آید و دلگشایی کند
و حضرت و خون کشتن و مردم مفاصل بسیار
و ایش سید پسر او و نیک مردم و معشای
در حکم باند از زمین اگر در این ماه باند از زمین نشوند
و دلگشایی کند در این ماه در میان ملوک جنگ و محو
افتند و کلفت بود و در آن وقت خراج بسیار بود و مردم در

نظر بر طبع

در حکم زلزله اگر در این ماه زلزله از زمین و دلگشایی
بر حضرت پادشاهان با یکدیگر در شکی و در ولایت است
و بسیار بسیار بود و مردم مفاصل مردم بود و صفت
در دولتت پارس و گستان هند و تمان و آنرا زلزله
زمین در شب باشد و کوه سفید نبرد و آن در شکی
در دولتت پارس و خراسان و مردم که در مکان طفل که
شکم مادر بپزند و از زمین زلزله و نیک بود و دلگشایی
بر جنگ و حضرت و نیک و نیک کنن در میان پادشاهان
بود پادشاهان بزرگ گشته شوند و اگر باز زمین زلزله
مانند هر چه پدید آید و دلگشایی کند پادشاه بر دشمنان
خود ظفر بابد و بسیار بسیار بود و میوه از زلزله بود
و بالزله و نبات زمین و غله بسیار بود

با ۴۴ م

ماه غیر لیس اول تابستان بر روز ایلوس نمر ماه
اقتاب سرطان آید اندک خور لیس روز خود
در در سیم از در و سیم بر آید وقت فرد شود روز
هفتاد از در هفتاد بر آید و شریقی فر و شری و کرمان
ابر چه و لیک کند بر سپاس سر آید اندک سیم بود در
پادشاه خون کم شود و صفرا زیاد و کوه و منفعت
کوکشت بزغال را و ما ناره و کوشت مرغ و شری
و غده های سرد و تر و خیار دانه و سرد و سپاس بناید
و شد و زعفران و کافور در کیم بدین مانند سپاس بناید
بوییدن تا تنز و دست بند در حرم کسوف
اگر در این ماه کسوف افتد یعنی و لیک کند که مرد نزدیک
و ابر چه و اگر در وقت کسوف روشنایی افتد نام بود

دلیل کند

دلیل کند که پادشاه وقت از ولایت خود ولایت دیگر
شود و جنگ کند و در آن ولایت مقام کرد
در حرم کسوف اگر در این ماه کسوف بود و لیک کند بر روز
و شب از کرمان کشت آفت رسد و جو و غله پادشاه
بر عیبت سپاس بود و در ولایت فارس و ما بنام
در ولایت مغرب چهارها صعبه بر جان پادشاه
کرم و شته و خون کچن سپاس بود و در دیگر ولایات
بار لیس سپاس بود و مرغان آید و ما بر سپاس بود و مو
سپاس بود حاشه در ولایت کوهستان اگر در
نیمه شب یا نزدیک صبح بگردد و لیک کند که در ولایت
فارس بلخ افتد آقا زبان اندک کند و اگر در نیک ماه
بوقت حوض سیاه بود و بلخ سپاس شد آقا زبان

و جز از آن حصه بسیار بود و گویند و کردیم از منند و سخن
مملک شود و اگر رنگ ماه بوقت خوشی است که
زمان بسیار بود در صبح و آیره افشای که در
این ماه دایره آفتاب و لیل کند بر نم و بارند و زیاده
آنها چشمها و نوار ستن کشت و نبات زمین تنگ بود
و دیگر حیوانات که پند خرم و کج اندک بود و در آخر
سه طعام که نرسد و اندک مردم و تنگ بود و منفعت
بازرگانان کمتر بود در صبح ماه اگر در این ماه دایره
بود و لیل کند بر نم و بارند بسیار بود آنها چشمها و نوار
ستن کشت و در رحمت و نباتها زمین تنگ بود
و اینکین در عین و خرم کمتر بود و عیبت را از پادشاه
ن عمل و انصاف بود در صبح مملک اگر در این

مملک را بگو

مطل است بر آنکه و لیل کند بر نم و بارند چشمها بود
و اگر یکی است در این ماه و لیل کند که بسیار بود
تنگ بود و کشت و خرم و نوار تنگ بود در صبح
کیس و اگر در این ماه ستاره کیس و در پهلوانی و لیل کند
که بسیار صعبی که از طعام و نرسد و پیم در شهر بود
و ضلالت مردمان بود و اگر با این ستاره حربی مشرف
پندارند و لیل کند که در ولایت عرب مرد بسیار بود
و اگر حربی بی جنب مغرب بود فرو مایگان غوغا کنند و مال
توانند و تر اغراب کنند و در ولایت فارس خط
بود و در میان مردم مان خساف افتد و خند و
حقومت کنند و بولدیتها دیگر غم و نوار اول
بود در صبح ستاره افشان اگر در این ماه ستاره

بزرگ سفینه و لیل کینه که کشید و در کج چهار پیمان داشت
میو او که معیشت و در کس مردمان و مغربت از آن
بهد و اگر ستاره را بزرگ از روشنی تر سفینه مرگ و کفر
بزرگوار بود بدین صفت ستاره میسند
در حکم فوس و قمر اگر در این ماه حوس و قمر بجاست
میسند و لیل کینه که پادشاه شهر ولایت خویش را
خراب کند و مردم را از آنجا و بلاد سده و قمر و حکم کفایت
بهد و در کج چهار پیمان عهد و کندی و وجود جو هم اقرا
وان عهد و تولد کینه در زکات آن شهر را مغربت
رسد و پادشاه و دشمن خویش را از کفایت کند و ازین
به پادشاه مخالفت کنند و با خوف پادشاه را
بهد و جگر را هلاک کند و اگر بجنب مغربت سفینه و لیل
از کینه

که در شهر با خسران کند و جند خون کین بسیار
و در میان مردم مرگ بسیار بود و در ولایت و مدین
قطع بود در حکم حربه اگر در این ماه حربه بجاست
میسند و لیل کینه که در ولایت شرقی که مضافات
بهد و پادشاه انولایت را مغربت و با قهر بسیار
حربت و در میان حیرت الحیف باشد بعد از این
شاه استقامت در دشمن خویش را هلاک کند و
در ولایت فارس پنج و چهار سدا شود و مردم را
بهد و بنای زمین و قلم بسیار عهد اندر این
در حکم حربه اگر در این ماه حربه در جانب شرق سدا شود
و لیل کینه بر دشمنان و جند و خصومت پادشاهان
بهد و اگر بجنب مغربت سفینه و لیل کینه در ولایت

در حکم عجب اگر در پیشه عجیب در آن بد
شود دلیل کند بر حکم طعام و کما از ترخا و کسب مردم و
ولایت و مر که چهار پایان بود و غم و اندیشه مردم
از کسب در زلف راه زمان و نا این ولایت و غم
بود و غم در اول سال در حکم مانند شکر
این ماه مانند شکر در هر پدید شود و دلیل کند که در اول
و غم و اندیشه و نشو و نما و چنگ و خشم و غم
پادشاهان با عقیده یکدیگر و یک در میان جدا گشته شود در
بج و غم رسد در حکم رعد اگر در این ماه رعد
دلیل کند که هر از بزگان هلاک شوند و شکر مردم
ولایت بود و اگر رعد کف بقدر چنانکه مردم نرسند و دلیل کند
که در میان مردم نرسند و دلیل کند که در میان مردم مانده بود

و غم در حق

و غم و خون ریختن بود چنانکه در میان شهر باشد و کما نرسند
و اگر باغ نرسند رعد نرسد که بسیار دلیل کند بر غم مردم و از رعد
طعام و غم و فرخ و از رعد نرسد و غم نرسند رعد اگر ماه نرسد
بود و دلیل کند که غم و غم نرسد در آن ولایت بود
و معصیت ایشان و اگر باغ نرسند رعد ماه ناقص بود و دلیل کند
آنچه لغت در یک است و بود در حکم برق اگر در این ماه برق
بسیار بود و دلیل کند که بارانها بارود و آتشها و رودها
کم شود و غم و نبات زمین کمتر بود و خبر از رعد نرسد
و در میان مردم خند افتد در حکم صاعقه اگر
در این ماه آتش از آسمان رود و دلیل کند بر عدوت کردن
ملوکان یکدیگر بود و بسیار کس از آنکه در آتش شود و در آن
که کفر کرد و مردم را غم و اندیشه و نا این در شکر در اول

در حکم باران سحبت اگر در این ماه باران نبارد
و لیل کثیر بر بسیار صعب فاقه در آن ماه و دیگر کوهستان
حفظ در شکم ما در این ماه نماند و مردم که کسب معیشت
کنند در این ماه در حکم باریدن تکرار اگر در این ماه تکرار
ببارد و لیل کند که جنگ و خصومت و فتنه و خون ریزی
و نایب و ولایت بود و اگر از نرها و طعام بود و کسب
مردم و بسیارها و نسیب بسیار بود در حکم فاقه
اگر در این ماه فاقه ببارد از آسمان بسیار و لیل کند بزرگ
باران و بسیارها تا غم و بیهوشیها و جوهرها بسیار بود
پادشاهان بر رعیت عمل در انصاف بود و معیشت
و این بود در حکم بزرگ و گرم اگر در این ماه بزرگ
ببارد و لیل کند که اندر این ماه کشت و زرع و کشت و زرع

ان کرد

کران کرد و شکی و محط بود و غم و اندیشه بود کسب
و معیشت کم بود در حکم باریدن تکرار اگر در این ماه
تکرار ببارد و لیل کند که جنگ و خصومت و فتنه و خون ریزی
و نایب و ولایت بود و اگر از نرها و طعام بود و کسب
بسیارها و نسیب بسیار بود در حکم فاقه اگر در این ماه
فاقه ببارد و لیل کند بزرگ باران بسیار بسیارها تا غم
و جوهرها بسیار بود و از پادشاهان بر رعیت عمل در
بود کسب و معیشت کم بود در حکم بزرگ و گرم
اگر در این ماه بزرگ و گرم بسیار و لیل کند که اندر این ماه کشت
را کشت رسد و نرها که لیل کند و شکی بود و غم و اندیشه بود
و کسب و معیشت کم بود در حکم غبار اگر در این ماه
صعب بود و بسیار بود و لیل کند که خستگی و کسب نماند
و کسب و نسیب زمین بود و خبر باران در اصف در شکی و کسب

۳۱

و حضرت پادشاهان باینکه بگویند و سخن بگویند و منقطع
را بهما از دزدان و راه زمان در علم تاریخ اگر کسی
تاریخ بداند و بداند که پادشاهان باینکه بگویند و
گفتند و مخالفت در میان ایشان شد و بیمارها
در میان ایشان پیدا شود و بسیار مردمان در میان
ایشان هلاک شوند و ترسناک ترند و مردم در غم
و اندوه باشند در علم با و اگر در این راه با کسی
دلیل کنند که در ولایت هندوستان و در بنگال و
بمه و در میان مردم غم اندوه و گشته در
غرق شوند در علم باینکه از هر او که در این راه
بند از هر او بشوند و دلیل کند بر بسیار صعب و
و هشت میوه و یکس مردم و کسبت معاش بود
و حضرت شکر باینکه بگویند اما باینکه بسیار در میان
تاریخ

شکر بگویند در علم باینکه در این راه باینکه
از بین ایشان شوند و دلیل کند بر بسیار صعب و
و مخالفت پادشاهان باینکه بگویند و سخن بسیار
و ترسناک ترند که پادشاهان بزرگوار هلاک شوند و
از حقیقت بسیار و در میان مردم و اندوه
در علم باینکه در این راه باینکه در این راه
دلیل کنند که در این راه باینکه کافران را جنگ و
بچنین بسیار و پادشاهان هلاک شود و
بسیار بود و سخن بگویند بسیار و مردم در زمان
و هر یک میسر بود و درایت باینکه در این راه
شکر بگویند و دلیل کند بر بسیار در اول ولایت
و بسیار از سمرقان پادشاه هلاک شوند و بعد از آن

تاریخ

بناوشه مملکت شود و در ماه تاریمان سه روز تمام با پیام
بسیار بجه و در هر سه روزه اندی یا بسیار بجه و اگر ماه
سه کم بگذرد بجه و در وقت خازن و بسیار بجه و اگر
خازن خالص باشد و اگر در این ماه محرم بار بجه بسیار بجه و اگر
در کشت فراوان بجه و میره کم بجه و یک بار شاه یا بیشتر
بکشد را بگرد و در شناسی مملکت بجه در حکم
ماه ترمز یا بنیستان برود و اگر کسی بجه در
ماه اقیانوس که بدانکه ترمز روز بجه و خنک شود بجه
و نغابین فرود بجه روز چهارم از در و راج بر آید و بده
فرود بجه و روز پلست ختم تیره بر آید و سعد در این فرود
و در این ماه که بسیار بجه و طبع بجه و آبها باز بجه و
آنها سرد و بنفشه و طعمها سرد و تر خوردن و شرابها

رازدن

فراوان کردن نیکی بجه و چنانکه سبک و لطیف شود و تا بجه
بجه چنانکه خورشید و زغال و طعمها کوارنده و چنانکه
بر بینه بجه کافور و ماء و روغن و بجه چنانکه از چنانکه
و غذا از غلظت و جمع اندک باید که نه و حکم و قدم کف اند
که در اندک نم و باران از ماه ششماه اول با اول خیزان
بجه بجه نیکی بجه بجه و بجه زنده اند و بجه
بسیار بجه و بهایم کم بجه و نبات ز بجه و بجه
در حکم حوصف اگر در این ماه حوصف ماه بجه
سرخ و باران بسیار بجه و آبها چنانکه بسیار بجه و بجه
و بجه بسیار بجه و ماه میان و مرغان از بجه
و مردمان را از زبادی آب بجه و بجه و اگر در بجه
که در بجه باوشه و در ضمن چهل مملکت کند و خنک کرد بجه

داکتر ذی کرم حج کر فتمه هر که چهار پایان بسیار بود
 در حکم دایره افشا که در این شیخ دایره افتاب بود دلیل کند
 که در کجا پادشاه در شهر نجف بود و شکی و کت غم داشت
 مردم بود در نجف و ترس از در و لنگه راه زمان بود و فقرت باز که توان
 در سفر و کجا و چشمها بود در حکم دایره ماه الیه در این
 ماه دایره ماه بود دلیل کند بر این در نجف و با این در نجف
 دلیل که زین بسیار بود هر که چهار پایان و شهر نجف و در نجف
 بسیار بود و خبر از آن حقیق و حضرت مردمان با یکدیگر
 بود در حکم ماه نو که در این ماه مهلال است بر این
 دلیل کند که نم و با این بسیار بود و اگر یک جانب طریقه نشسته
 بنشیند دلیل کند بر بسیار هر که شهر نجف و از آن طعم بود
 و در نجف و از لنگه بود و اگر بنشیند که یک چرخ دارد دلیل کند

داکتر ذی کرم

که کرم فتمه و طعم بود و اگر در کجا پادشاه نشسته دلیل کند
 که در کجا بسیار کند و بنشیند پاره شده در حکم
 شماره کس و دارا که در این ماه شماره کس و در این
 بر این دلیل کند که فاضل بود و بسیار و علمها بود
 و اگر در این شماره که فتمه بنشیند و مانع از این باشد دلیل کند
 که مردمان اند یا کارم کنند که بنشیند حق تقا بنشیند
 و عکالت ختم و عقوبت حق تقا بنشیند و دیگر ما نشسته
 انولایت مهلاک خود و هر که چهار پایان بسیار بنشیند
 و اگر این شماره کس و دارا بنشیند که در شش ماه او
 شماره ز او را متغیر کند دلیل کند که شهر لا ترس
 و خطر بنشیند در حکم افتادن شماره اگر
 در این ماه شماره از او بپسندد دلیل کند که کس فتمه

و بلا و بیخ مردمان اولادیت را به و حضرت شاهان
باید که بگرند و تو و من و بخت بسیار به و خط و شکوه
اگر ستاره بزرگ بیفتد و دلیل کند بر مملکت پادشاهان
بزرگ از جانب ستاره بیفتد
در حکم قوس و قمر که در این ماه قوس و قمر جانب
مشرق بیدار شود و دلیل کند که بنای زمین و غلبه کند
به او مانند و حضرت پادشاهان مشرق به
و ولایت هم بغارت رده و با خور صلح افتد
و اگر جانب مغرب ببارد و دلیل کند که در کجا
پایان و کوه نشاندن بود در حکم حرم الک
در این ماه حرم جانب مشرق بیدار شود و دلیل کند که در
چهار پایان و کوه نشاندن بود و باران بسیار به و طعم

انزای

و نازک بود و دو دام دارک و بنبر و سپهر و سخن اندازند
بسیار بود و طعم اندک بود و مردمان از وجد پادشاهان
رسد خاتم در کمرستان اما در آخر سیه کرد و بنبر و سپهر
شوند و مردمان از محرم ایشان برینند و اگر جانب
مغرب بیفتد و دلیل کند که مردمان در ولایت خود
و نقش بسیار کنند و در ولایت مغرب پادشاه
و سلام پادشاه دیگر حضرت کند و سخن بخت بسیار
انما بخت حضرت پادشاه و سلام را به و با قمر را
قمر کند در حکم قمر که در این ماه سخن از جانب
مشرق در کمرستان بیدار شود و دلیل کند که جانب مشرق
ببارد و دلیل کند که در کمرستان بیفتد پادشاه
بزرگ ببارد و اگر جانب مغرب بیفتد و دلیل کند که در کمرستان

در ولایت مذهب بود در حکم کاتب کرد در این
ماه عیادت آستان پدید شد و لیل کند که زبان آستان پدید
شوند و یک پسر افکنند و راهها از کسب و دل ز راه
زبان نایب شریف در حکم شیخ کرد در این ماه شخصی در
آستان پدید شد و لیل کند بر ملاک شیخ که اندر دریا پدید
و بسیار خوار کنند و غم داند و مردمان خود قطع و قطع و نا
ایمن بود و راهها و راهها که آستان را از بلات جود قطع
در حکم رعایت کرد در این ماه رعایت بقدر و لیل کند که از
سر در این ماه در میان شبستان ماه در خان را رفت
رسد و انکار این است سید و اگر بوقت غمندان
ماه زاید نور بود و لیل کند بر روز بسیار و کلمات و تیرا
و اگر ناقص نور بود و لیل کند که آنچه کفم در آن است و عظم
و بنای زلف

دینت زلفت بسیار بود و لیل کند که کفر کند
در حکم برق کرد در این ماه برق بکشد و لیل کند که قدر و خیر
بسیار بود و مردمان اندک از رسم و آداب نشینند و آداب
از حیف بسیار بود اما غم و بنات زلفت و خیرها
بسیار بود در حکم مظهر کرد در این ماه مظهر آنرا
بیار و لیل کند بر بسیار صعب و خط و شیخ و بی بسیار بود
و خیر بختی و شکر و آداب مردمان بود و خیران اهل
بازرگانان بسیار بود در حکم باران سخت کرد
در این ماه باران سخت از هوای بیار و لیل کند که باران سخت
و کراته نرها بود و بنای شدن میوه و مردم را باری
و شستهها در دریا غرق شدند در ولایت شدند
در حکم باریدن عمو کرد در این ماه فکر بسیار بارید

دلیل کند که جنگ و خصومت خود بخشند یا یکدیگر بگویند
که این همه در خطر است و خبر از آنست بسیار
در حکم خاک سبز اگر در این ماه خاک سبز بیارد
دلیل کند بر مکه چهار ماهان و شش ماه دیگر شرق
و پادشاه بزرگ در ولایت هلاک کند
در حکم نرغ و کرم اگر در این ماه نرغ و کرم بیارد دلیل کند
بر فساد کشت و کمران نرها و شعله ولایت و عجم و اندوه
عبت از جور پادشاهان چون جور میان کمر بازرگانان
بهدر آید در حکم عنبر اگر در این ماه عنبر از
هوای پدید آید دلیل کند که اندر این ماه از آتش زمان
بسیار بود و ششم و ده را ختم شده و مکه چهار ماهان
بسیار بود در میان مردم که فتنه و خصومت بسیار بود
در این ماه

در حکم ناریک هر که در این ماه ناریک در بر آید
شخص دلیل کند که بسیار صحبت خاتمه مکه و زمان بود و نرغ
و لاله کند که پادشاهان ولایت را ختم رسانند
و لشکر عام ختم و بسیار ولایت در اینجا هلاک کند
در حکم باد اگر در این ماه باد بکشد دلیل کند که پادشاه
بزرگ در آن ولایت بکشد و با هم که بود و مردمان در
و اندوه شعله در سبب نظم و جور پادشاهان و مصداق
و نایب و اشتغال بود در حکم بانگ هوای اگر
این ماه بانگ هوای بشنوند دلیل کند که خصومت و عجز
ملوکان با یکدیگر و شعله طعام و کمران نرها و شعله و آتش
و نایب و عجز و اندیشه مردم بود و زمان کار بازرگانان
از سبب فتنه و نرغ در آن زمان باشد در حکم لایقین

۱۰۱

اگر در این ماه لرزه زلزله بود و یا لرزه که مرکز بسیار است
و بیم اول است و با لرزه زمین اگر بعد از زلزله بود و یا لرزه که
مرکز بسیار است در اول است پادشاه نیز گوید که
و بعد از شهر با حاکم است و تحت بلا مرمان اول است
و بعد از لرزه لرزه است و یا لرزه که با دشت
املاک است در زمین مایل و قرآن شریف و چون
بیشتر بسیار بود خانه در تستان
ماه آسمان بیرونی عقیده کس بسیار شهر
پور ماه افسان شهر بدین ماه است و اگر در روز
باز هم از در شماره صغیره بر آید و بعد از این فرود
و روز بیست چهارم از در حلیه بر آید و بعد از این فرود
و در این ماه و بساحت و خلاط تخلیل که در کام

و باد شمال

بیش

و با و در شهر و شب بجهت غدا این جهت که کشت غله
و بار دهنه که در هر یک از چهار و دو دفع است موافق
و بود بهر چینی و آب کلینیک بود و جمع اندک باید که در
و بر نیز کند از چوب نارگرم و دانده سهل بنید خورن و کما
روم قدیم که اندک و در اندک تجر تی بنیک بود و پسند بود
تا بداند که در این ماه که ماه و کلام تحت خواهد اند و
نسبت این عالج تجر تی خان است روز مهلا هم این ماه
تا نسبت شش روز از پس ناز دیگر تا شب خواهد
تا سحر با سان کفاه کند اگر مهلا ماه در سان با بر
بدین که در هر هفته اول ماه شش روز اول خواهد باریدن
و کشت خزان بنیک بود و اگر ناز حشش تا شب
چینند بدانند که در هر هفته ماه اگر نیز نیز اول بار

و بعد از آن وقت خرمینند بر آن وقت جهت سینه
بسیم صحن نگاه دار که این تجربات بعبادت العبادت
بسیارند است در صحن خوف اگر در این ماه
کسوف آفتاب می داند که هر که پیش آن بزرگ
در شکیلا ولایت و توش مردم بود و غله و نبات
زین پسندیده بود و نه خا میانه بود و بازار کمان
مهرت برادر و زلف در راه زمان
در صحن خوف اگر در این ماه خوف می داند که
پادشاه اولایت پسر خود را بکشد و یا بچم نرز
کان خود را بکشد و لشکر ترکان با کافر حینی
چند خدمت کنند و نظر شوند و در
ولایت بایلر خراج در آیند و با پادشاه ^{چند} نایلر

و خون بخشی

و خون بخشی
غله کنند و اهل باطن را مهرت برده و عاقبت
پادشاه بایلر بر خوشن خود غلبه کند و مملکت
رساند و با بایلر بسیار بود و دشمنان سر و بر
و بیخ بسیار بود و طرف شام خواجه غلبه کنند
و عاقبت وقت پادشاه را بود و خوشن را مقهور
کند و زمان صاحب بجم زبان کنند که نعمت شب
تا نزد یک جمع کوفه بود کشت و غله نیک بود
اقا قدر از شخصی بود در حکم داری
اقاب اگر در این ماه دایره آفتاب بود و لید کنند
که هفت سال در ولایت آشفته رفته بود و مرک
چهار پان دار از آن زمان لغت بود و در میان
رحمت نیز خبر و عا از بود و معینت مکر بود

در حکم دائمی ماه الکر در اینج ماه و این ماه بود
 و بعد کفر بر زیاد و چهار پایان و چهار بار کوه بسیار
 بود ملک شود و ما هر و سرغان این بسیار بیشتر
 و این در ولایت بود و نبات زمین و جبر بر این ملک
 بود در حکم ماه نو الکر در اینج ماه ملوک را است
 بر آید و بعد کفر بسیار از میراد الکر کجی است در
 بر خرد است بیشتر ز یاد و غلبه و نبات بود و الکر در
 ماه محرم بیشتر پادشاه بزرگ ملک شد و نام این
 ولایت بود و الکر فرد بشر و جانب و در تمام
 بشر قحط و شکر و سر یک چهار پایان بود
 در حکم ستاره کبیر و الکر در اینج ماه ستاره کبیر
 دار بر آید و بعد کفر که در بگوش در اقل است
 بسیار از آن

و بسیار از آن کشته شوند و اگر جانب غیر نیستند در و
 لایت فارس و کرمان ششم و قحط و شکر بود و مردمان در ملک
 در اینج وقت بیشترند و بسیار با صوفی و اگر در اینج ماه علاقه
 نکند بود در آخر سال نوزاد از نفع کعبه در حکم ستاره
 الکر در اینج ماه ستاره بر زک سفید و لکنه بر زک پادشاه
 انولایت جنگ و حضرت مردمان با یکدیگر و نام اینج روز است
 در و نوزاد از آن بود و جو به با خرد و نوزاد بود در حکم قوس
 و قوس الکر در اینج ماه قوس و قوس بیشتر است و بدانند و لکنه
 که در و لکنه قوس و قوس و قحط و شکر بود اگر یک جانب غیر
 نیستند و لکنه جنگ و قحط و ولایت خوب بود
 انولایت کشته شد و قحط و شکر در انولایت بود و بسیار از آن
 در حکم بر الکر در اینج ماه و بر یک جانب غیر آید و لکنه که در

در این شهر مردم و شیر و خوک و مرغ و پستانک و حجت مردم
بسیار و زبان رسانند و چهار چنگون را مملوک کند و در راه
فارس تا خراسان و مدینه است و مردم را از روز طغیان و راه
زنان اسفندت بر سر و در میان شهر و ولایت با هم ناسا کار
کند اما حاجت کار نکند و در حکم سر اگر در این شهر
از جانب شرق میزند و لیل کند که در رستگان سر ما نماند و
در بسیار بود اگر حاجت من میزند فتنه چند و جنگ و حجت
و خنجر بکین بود حاجت مغرب و با هر بار شاه مغرب ظفر بید
و در شهر را مملوک سازد و در حکم عجب اگر در این شهر
عجب اگر در آن بزند و لیل کند بر بسیار صعب و مردم بسیار
بهد و غم و اندوه و ترس و بیم مردم آن بود و در این شهر
صافه در ولایت بید بود اما کشت و زرع و جو و با بسیار

فصل از زبان

در حکم شهر در استان بید بید لیل کند
بر غم و اندوه مردم و خبر از آن حجت بود و پادشاه اول
مملوک شد و بسیار رنج و بلا و فتنه با هر رستگان بید
بعد از صلح و این شهر بید بید و در حکم بعد از آن
این شهر بعد از فتنه و فتنه در اول ماه و لیل کند بر نماند
و در حجت و میوه کشت و نیکو بود اما بسیار کرم و خنجر
بسیار بود و در راه مردم که بسیار بود و ترس و بیم
و در مردم بود و اگر با غنایان و عدلند از آن شهر
و لیل کند که در آن سال بسیار صعب و نیک و خطر بود
و باز لیل کند را از شب و در لیل و راه زبان زبان
بهد و در حکم شرق اگر در این شهر بید بسیار
در حجت و لیل کند که غم و ترس مردم بود و خبر از آن حجت

بعد و پادشاه اندیاری ملوک خود و با پیکار که از آن
 سبب دزدان و راه زان دست یابند و
 در وقت آمدن در حکم حکام اگر در این ماه
 آتش از او آیدند و لعل کند جنگ و صورت و سخن
 ریختی بسیار بود در استان سرناخت بود و مخالفت
 مردمان با یکدیگر بود و شش و پنجم و نهم بود
 در حکم باران سخت اگر در این ماه باران سخت یار و دیگر کند
 بر زیاد و آسمانها و غلظتها و جویها و چشمهها و پیکارها
 صعب بود و مرگ چهار پیمان بود و نوزدهم که لعل کند
 و بر مردم غلظتها پدید آید در حکم مکرک اگر در این ماه
 مکرک بیاید و لعل کند بر کراخ نرها و پیکارها و محط
 و ننگ و جنگ و صورت و قهر و سخن ریختی و مرگ مکرک

و اشکاف و نایب

و اشکاف و نایب بود و نایب احوال مردم و نظم پادشاه
 بر رعیت بسیار بود در حکم خاک سنج اگر در
 این ماه خاک سنج بیاید و لعل کند که محط و ننگ در وقت
 مهر و خرفک بود و نایب از سبب دزدان و راه زان
 و اهل بازارگانان را غم و اندیشه بسیار بود
 در حکم مرغ و کرم اگر در این ماه مرغ و کرم از هوا بیاید و لعل کند
 بر جنگ و صورت پادشاهان با یکدیگر بود و اندیشه مردم
 و پیکارها و غلظتها و نشت کنند و زرع بود و کراخ
 نرها بود و خاتم در اول سال در حکم غبار اگر در
 این ماه غبار صعب در هوا پدید آید و لعل کند بر جنگ و محط
 و خشک و قهر و سخن مکرک و کراخ و آسمانها و نبات ریختی
 و خسته شدن بازارگانان بود بر شهرها از آتش و نشت

و بسیار متعلق مردمان بسوزد و لرزه زدن و زلزله زدن
 در حکم تارخ کرد و اینها تاریخ در هر ایله است
 و ایله کند که مردم و مخطرت و نیک بسیار و وحید
 و حضرت و خنجر کشی و محافت پادشاهان با ایله کند
 بود و خبر از احمق و حکم حسن یا وحشت
 اگر در اینها یاد سخت ایله کند که بسیار از یازگان
 و تندرست مردمان معروف اندر اینها مملکت شوند
 و پادشاهان انولایت بسیار کسی را از مردم خوشتر کند
 و رعیت را از پادشاه غم دارند و حضرت رسد
 در حکم بانگ از هر اهرام رسد و ایله کند مردم
 چهار پایان و بسیار در کس مردم و شفق از کسب و زلف
 و راه زنان اما غلظت و جومات اندر اینها بسیار است

فصل چهارم

اگر در اینها بانگ از زمین بشنوند و ایله کند
 بر بسیار غلغ و طعم و خوار و میوه و ضعف بسیار چهار پایان
 و مرد بزرگ اندرون و یار بگر دو خان شدن کشتیها
 سبب چون خبر از احمق و حکم و ایله کند
 که زلزله بزرگ او اگر در اینها زلزله بزرگ و ایله کند که پادشاه
 بدستند که مملکت زمین را بگر دو توانگر ان را در و کس
 و در ایشان را کشند و در اینها مردم و خنجر کشی و قتل
 بسیار بود و اگر زمین شیب بگردد و ایله کند که بزرگ
 پس اگر باله زدن زلزله و جدم و حرق اندر اینها
 و مردم چهار پایان و دو خان از سعوت سر و ایله کند
 از هر ماه اقباب در زمینها مابده اند
 ایلول سه روز بعد و روز پنج از دستاره زلزله بزرگ

بیستم

و سعد الدین هم روزه روز پنجشنبه از در صومعه برآید
و فرج المقدم فرزند داریه ماه هجدهم شش ماهه پادشاه
سودا ابتدا کتبی میل بآید و در کتبی و در کتبی هر روز
و انواع حلوا و کوشتهها مگر کوشته بریان نباید خوردن
مفرت باینکه مگر مگر اندک باید چش و بویاش
اندک بخار باید در تن و خیار مگر باید خوردن
در علم کوف اقیاب اگر در این ماه کوف
اقیاب بود دلیل کند که مرد در نیز کوار مملکت شود
از سبب انجنگ و فتنه بسیار بود و لشکر کجاست
روند و پادشاه بیگانه کتبی بود و اگر اقیاب
وقت کوف سرخ بود دلیل کند که در ولایت
جنگها و فتنه و خشم بختن بود در علم کوف

الکر در این ماه

الکر در این ماه خسوف بود و دلیل کند بر صلا صعب پادشاهان
و بسیار میس و نمانت بین بود و غلبه بسیار بود اما زمان
و اگر در وقت خسوف رخسار سرخ بود انگبین و با لیمو و در
چشم بسیار بود و اگر در چشم کتبی بود و دلیل کند بر سر کتبی
خواجه جنگ و فتنه و خشم بختن اما خلف پادشاه را بود و لشکر
خواجه بهر کتبی شوند و بسیار از این کتبی و میوه
و جو و گندم نیز بود و بعضی کتبی اند بزرگ اینها و بار خشمها
و استادن رده خانه بود در ولایت مغرب جنگ و خون
بختی و فتنه عظیم بود و اگر نیز در یک سر کتبی بود ستاره بزرگ
فتان بر آید باینکه پادشاه بهر رده را بکشد و میوه
و گندم بسیار بود در علم و ایره اقیاب اگر در این ماه
و ایره اقیاب بود دلیل کند که پادشاه را بکشد کتبی و در میان

و لکن به بسیار مسو یا و خرم و از راه بیوه و بسیار نسیب
و گناه بیوه و در ولایت مغرب چنگ و خنجر یعنی بیوه از سبب
وزد لغز و راه زمان در حکم حرب اکثر در این ماه حرم
بجای شتر قوه و لکن کند که در میان مردم اند یا حرکت
و قلع بکشی قوه و اگر کسی مغرب نشیند و لکن کند که اندام
سلسه یا لغز بسیار بار دو مردمان اند یا این و نکند قوه
در حکم سفر اکثر در این ماه سفر در درستان بیست
و لکن کند که فحش و شایع طعام مردمان قوه و خشم حتی در آن
و لکن کند که و اگر کجای مغرب نشیند و لکن کند که در کف
در ولایت مغرب قوه و لکن خرم را در حرم سطح قوه
و خرم این بر به آید و مردم ایشان در آن نسیب کرده اند
پادشاه شربت عدل و نسیب قوه و کجای

اکثر در این ماه

اکثر در این ماه بجای در بر پادشاه و لکن کند که اندام
مردم مملکت شوند و خنجر از پادشاه و نسیب و نسیب
که پادشاه بنزد کو اکثر این مملکت نسیب و این پادشاه
مغربت رسد و حکم مانند شتر اکثر در این ماه
بسیار نسیب و لکن کند که خنجر و خنجر کشتی و خنجرت و میان سلسه
و این نسیب و مردمان این نسیب را بسیار نسیب و پادشاه
بزرگوار در این مملکت مملکت نسیب و حکم عدل اکثر در این ماه
و عدل و لکن کند که شراب و اگر آن شتر کس خور
که پادشاه و عدل پدید آید و کس غلها و حرم بها قوه در اول
و اگر در یک ماه قوه و عدل و زاید از نسیب و لکن کند که
کرم و خنجر و برقان و مرکب کو کمان بسیار قوه و اگر حقه
ماه نسیب و لکن کند که برابر و این نسیب و مرکب بسیار نسیب و اگر حکم

۴۶

این ماه بقره و زمان استن را ششم از یکم خاند و در خندان
میوه دار را همت رسد و اگر سیزدهم این ماه بقره و دلگند
بروز که جوانان در خردم شیره و انگور و غیره را همت رسد
خاندر در خردم و اگر بیستم این ماه بقره و دلگند برک
جهد بیایان و جانورانه و بسیار غله و انگور و زیتون بود
در بسکونت و صلح نگر میان اولاد و بسیار باران و آرزای
سعادت بود و اگر ماه بقره و دلگند بر بسیار راه و مغان
آب و بیشتر راهها و سفر لغز و کسب فایده یازگانان بود
در حکم برق اگر در این ماه برین یکدیگر و دلگند تم قتل
و خشم ریختی بود و مردمان اندمار در غم و اندیشه بنده خوار
ار حیف بسیار بها ماعه و میوه بسیار بود و اگر گزنت
یار این باشد در حکم عقیقه اگر در این ماه آتش در او

بدر این

بدر این ماه و دلگند بر قلت باران و نبات زنده و کرمها
و مرک کوه سفید و سیاه با صفا و در شهر محرقه و پشم
بهر کسب با دشت مان عقیقت خانه و در ترک
در حکم باران اگر در این ماه سخت ببارد و دلگند بر زیاد
غله و گشته و کسب و معیشت مردمان بود و اگر باران
بخت بسیار و دلگند بر ترس و بیم و اندیشه مردمان اولاد
و دلگند بر بسیار صعب و پادشاه بزرگ بگرد و معیشت
مردمان کمتر بود و از زان غله و نبات کمتر بود
در حکم ترک اگر در این ماه ترک بسیار بود و دلگند که
بسیار صعب و پادشاه بزرگ بگرد و معیشت مرد کمتر بود
و از زان غله و نبات زنده کمتر بود در حکم صوف
سرخ اگر در این ماه صفت سرخ از او بسیار و دلگند بر شای

۷۷

و کز این پنج چشمه و غم و اندیشه عینت از هزاره و غم
پادشاهان در شفق و لایت همه و مردم چهار بیان و کس
و نبات زلفه همه در حکم نریغ و کرم اگر در این ماه
نریغ و کرم بسیار و دلیل کند بر بیماریها و علتها و صعب و مرکب
مغایبت و خلوت بودک بایکدیگر و یکسب مردم و وقت
الهی تجار همه و مرکب کوه خندان خاتم و در آخر
در حکم غبار اگر در این ماه غبار صعب در هوا باشد
و دلیل کند بر جنگ و خصومت مردمان بایکدیگر همه حکم
و مانع و جبر به از زمین بسیار همه در آن ملک جهت مردم
همه در حکم ناریک اگر در این ماه ناریک در هوا
پیدا شود و دلیل کند بر حرکت پادشاهان انوکلیت همه
و یک و در شفق و نایم و یکسب بزرگانان و خبر از آن
فصل بیستم

در حکم باد سخت اگر در این ماه باد سخت بکشد و دلیل کند
اندر این ماه بسیار از مردم از بزرگانان و همه نریغ و غم
شوند اندر زمین ملک شوند و غم و اندیشه و نریغ مردم
بسیار همه اما غم و غمت فراوان نریغ و باران بسیار
و بزرگانان را سقرت بر سر زمین نریغ راه زنان و خزان
ار حیف در حکم کبک از هوا اگر در این ماه کبک
از هوا بشوند و دلیل کند که در این ماه مردم بزرگواران
و بسیار صعب آید و بزرگان را و خبر از امضت
از سبب نریغ و راه زنان و خبر از حیف همه مردم را
غم و اندیشه بنده در حکم بانگ از زمین اگر در
این ماه بانگ از زمین بشوند و دلیل کند بر جنگ ملکان
در شفق و لایت و غم و اندیشه مردم و نریغ همه

اما غله فراوانه بود و نبات زینت بسیار بود و خبر تا از آن
 بسیار بود در حکم که زینت از آن در آن ماه
 زینت پر زده کند و لیل کند بر کوزه طعم و جو به با جگر
 و زینت پر زده تا تا زمان سه روز بود و لیل کند به بسیار
 که کوه سفید است و از زان تر خنای بود و اگر ماه تا زان است
 ثم روز باشد با دهن سخت بسیار به عظیم شد و اگر
 زینت پر زده در شب بود و لیل کند که لغت و غله و نبات
 و بار زینت با آبها بسیار بود و در ولایت هندوستان
 در نیک بار بسیار بود و در کوه بسیار بود و ما خرمی شکر بود
 شکر منج اول میان خزان و سردی در آن
 پس بهار است ایام ماه افشا در عقرب بود اما بدانکه
 شکر منج اول سه دیگر و زینت روز جم از در سناره

بیشتر

غوا بر آید

غوا بر آید و فرج المقدم فرو شود و روز بانزدیم از اول
 ساسک بر آید و شاد فرو شود روز نیست نیم غربت
 بد آید و شکر طینی فرو شود و در اول ماه با بسیار شکر
 پر ضایع بودیم در این ماه با مختلف بسیار جهد و حرارت
 غریز قوی شود و آب شکر و فصد کردن و حیات کردن
 و مسهل خوردن و جماع کردن و کوه شکر لطف خوردن
 و انار شکر خوردن و میوه خوردن و منفعت گشت
 و از پس طعام آید که باید خوردن منفعت گشت
 و حکام اندک باید شکر و از ریاضت بر هر کوه در حکم
 قیام گفته اند که اگر اول این ماه روز یکشنبه بود زینت
 سخت بود و تا بیست و یکم کرم بود و کاه و کوه لطف
 در غنیمت و انگین در این ماه بسیار بود و اگر روز یکشنبه

تاستان خند بود و در میان میوه و گوشت را
 و چهار بار در روز و مرکب بسیار بود و بنام
 و انگلی را وقت سرد و اگر در زمستان بود
 کشت بود و برف و نم بسیار بود مردمان را
 نزل و ذکام و صرف بسیار بود و اگر روز چهارشنبه
 بود در میان میانه بود و باران کشت بار در میان
 خوش بود و میوه بسیار بود و انگلین و مرکب در میان
 و اگر در زمستان بود در میان کشت سرد بود و برف اندک
 بار و در کل میوه بسیار بود و انگلین و شیره بسیار بود
 روز او بینه شهرستان میانه بود و کندم و جو و انگور
 و جو بسیار بود و در میان کشت بود و برف و نم
 بسیار بود و جو کندم مگر بود و مرکب کوه دکان و چهار بار

مغز بادام

محافظ بسیار بود در حکم کوفه که در این ماه کوفه
 اصاب بود و لکن که در ششمان پادشاه سحر لانه خوانند
 و از غل بسیار زیان رسد و سه ماه باران کم نبارد و در دولت
 خویش رنای و خطر و ناخیر بود در حکم خسوف اگر در
 این ماه خسوف ماه بود و لکن که در زمستان در میان
 به خودی و از بهران کار و نوار که در دولت خسوف
 و شای و مرکب بسیار بود و در دولت یا لکن کشت و زرع را
 آفت رسد و مرکب کوه نهد بسیار بود و پادشاه بسیار استغین
 پیدا شوند و خبک و خنجر کنی بسیار کنند و مرغان و ماهیان
 بسیار بود و در دولت شرف و مغرب و غنم و خون کفنی
 بسیار بود و مرد بزرگوار و در مغرب کشت کنند و در این
 در چشم و ریش و اگر بسیار بود و اگر در وقت خسوف شش ماه

در میان میله کوه کوه کوه کار آمد و چهار ماه اهما کم شده
و بعد از این باران بسیار بود و اگر نیمه شب باران دید که هیچ
گرفته بود کندم و چون که بود و غیر آن در آن بسیار بود
در حکم وایره آفتاب کرد این باران وایره آفتاب است
و دلیل آنکه جنک و غنم در شهر آمد و شد و خورشید
در میان مردم پدید آید و اول بار از کمان را از شصت
ولایت و عراق بر می آید در حکم وایره ماه کرد
این باران وایره ماه بود و دلیل آنکه بر سر غنم و شصت
سخت بود و نایم ولایت بود از سبب فرشته راه
زمان در حکم ماه نو اگر در این باران مهتاب
بر آید و دلیل آنکه زمین لرزه بود و اگر از طعام و کسب
مردم اگر یک جانب در بر خاسته شد و دلیل آنکه کرب را بود

در میان میله

و در میان میله خشک کرد و نباتات زمین در گشت
و در میان میله نیکی نهند در حکم ستاره کوه دار کرد
این باران ستاره کوه دار بر آید و دلیل آنکه مردم در مردمان و چهار
و در استان بسیار بود و خطر و تنگ خانه در دریا مغرب
و بلاد و غنم مردمان بود و کمر کما و مرک ماهیان بود در دریا
خضرت در میان پادشاهان و در شصت ولایت بود
در حکم ستاره و غنم که در این باران ستاره
و دلیل آنکه جنک و غنم در کسب بدان جان بود که شاره
اگر از مردمان آید ناراحتی و اندوه و سوزنایم
ولایت بود در حکم قوس و قزح اگر در این باران
قوس و قزح یک جانب شرف پیدا شد و دلیل آنکه جنک و غنم
کرد و ولایت مشرق بود و مرک چهار ماهیان بود و با

۵۱

هلاک شه و اگر در ایالتی قلمند و لیل کند بیست
در جنت عیش و عشرت عالم دمان شده و عدل و انصاف
پادشاه بگریست بود و بعضی ملک که اندک جزو
و خشم بختین در دولت روم بود در شقیق و لایت
فرنگ اما نعمت و غم خرا و لغت بود با خرد
در علم حرب اگر در این راه حرب در کمان پیدا
دلیل کند که در میان مردمان جنگ و فتنه و خجسته
و خشم بختی بود بسیار مردم در دست یکه لیکر
شوند و مرکب چهار پیمان بسیار بود و اگر کجاست
قلمند و لیل کند که پادشاه اندام ببرد و ننگ
در سطح خرا و نگر کار و لیکر شوند و بسیار فایده یار
از بنده کتان قلمند و در هر جهان کمتر لغت نام دارند

بازگان

بازگانان صفت و در جهان صلح و صلح پیدان
در حکم کفر اگر در این راه کفر در آستان کجاست
مشرق پادشاه و لیل کند که جنگ و فتنه و خشم بختی بسیار
در شقیق و لایت بود و اگر کجاست مغرب بود و لیل کند
بر فراغ نعمت و این ولایت و این احوال مردم صفت
اگر ماه زاید انوار بود در حکم عیب اگر در این راه
عیب در آستان پیدان و لیل کند که میره لا اقل رسد
و مردم عیبت را از نهاده و جوی پادشاه بود و مردم در غم
واند و باشند و اول بازگانان را کتب و معصیت کند
در حکم مانند شکر اگر در این راه شکر در آستان
و لیل کند بر مرکب پادشاه بزرگ و شقیق و لایت و کفر
و نایبتر بازگانان کفر بزرگ و لغت و راه زمان بود

در حکم عدالت در این ماه بعد بفرود و لیل کند که مرد
بزرگوار هلاک شود و اگر بر روز پنجشنبه یا ششم ماه بفرود کند
که پادشاه شهر هلاک شود و میره و غله و انبار بسیار
و اگر در هفتم ماه بفرود و لیل کند که نایب طایفه و کوشش
و ترسها بشود اما صاحب پادشاه میباید و اگر نازد ام
این ماه بفرود و لیل کند که نایب بسیار بود و لیل کند زبان مکر
بهد و اگر که از دام این ماه بفرود کند و بوی بسیار بود و حوال
و قلاست خمش که و اگر چهار دام این ماه بفرود و در میان
پادشاه آن مرغ بسیار رفته چنانکه خزانة شهر که و اگر
پانزدهم این ماه بفرود و لیل کند بر کشته مردم و صلح و حیرت
و برکت و باران بسیار بارد و وضعه که ماه زاید نور بود
و اگر ماه ناقص نور بود و لیل کند که آنچه کفر در آن آید باشد

۱۱۴
فصل هجدهم

در حکم برق اگر در این ماه در خند و لیل کند که
برق بسیار بود و لشکر از این مشق قصد مغرب کند و در
مغرب شفق بود و اهل روستا آن دمار را در لشکر
و راه زمان بقرت بود در حکم عقده اگر در این ماه
دانش از هوای بار و لیل کند که بسیار صعب بود که بسیار
و مردم در غم و اندیشه بنند و اهل کتایت از سبب
در دلم و راه زمان زیان بود در حکم بافتن
اگر در این ماه بار سنگین بارد و لیل کند که بسیار روز باران
اینها چشمها و کمر ولایت بود و کسب و معیشت بازرگانان
و کم زادن زمان آب بنز سبب باشد
در حکم عقده اگر در این ماه عقده سنگین آمد اگر در
این ماه تلک بسیار و لیل کند که مردم بسیار اندر دیار باران

و پادشاه فرود کند و پادشاه بیرون آید ترا ملامت کند و ملک
 ایشان را بتسلیم بدید در حکم ملک سزای اگر در این
 خاک سزای از او بسیار بود و لکن که در این سزای مردمان نامدار
 بچینه و نبات زین سزای میوه بسیار بود و رعیت پر بلا
 عدل و انصاف بود در حکم سزای و کرم اگر در این سزای
 سزای و کرم بسیار بود و لکن بر بسیار غلظت و نبات زین سزای
 چهار پایان و غم و اندیشه مردم و جور پادشاهان بر رعیت
 بود و پادشاهان بسیار بود که کسب مردمان کمتر بود
 در حکم سزای اگر در این سزای عجز و صعوبت او بسیار بود
 و لکن که جنب و خفوت در ولایت یار بود و با آنها
 و اینها کم بود و دلیل بر بیلاکت مرد و بزرگواران بود
 و اشفاق و ولایت و غم و اندوه مردم بود و جو به بسیار بود
 ایشان را در این سزای

و کشته در دریا غرق شود در حکم تاریخ اگر در این سزای
 تاریخ در او باشد و لکن بر خط و نشان است و انصاف طعام
 و جو به بسیار بود و کشته در دریا غرق شوند
 در حکم با دوست اگر در این سزای با دوست بگردد و لکن
 که پادشاه بزرگوار را ملامت شود و غلظت و جو به بسیار بود
 و در آخرت حساب پایان بسیار بچینه در حکم
 بانگ از بود اگر در این سزای بانگ از او بشنوند و لکن
 بر فقر و خفوت مردمان بزرگ الوهت و حرمت ایشان
 یا بگردد و جو به و بیعت رعیت بود از نا اتم و خواران را
 و معرفت با زرگانان بود در حکم سزای از این سزای
 اگر در این سزای بانگ از زرگران بشنوند و لکن که غم و اندوه
 مردم بود و بچینه معیشت اهل تجارت بود و غم و اندوه

درستان که با بسیار جو و میوه و نبات زینج جو
در طعم کوزه زینج اگر در این ماه کوزه زینج
دلیل گفته که در هر چه جایگاه طعام و نبات زینج
و خرا و لنگر جو و مرد ز کوزه مملکت شده و اگر زینج کوزه
شب باشد دلیل گفته که شکر و شنبلیله طعام جو و بسیار
و مرکب چهار پیمان جو و جنک و خنک خراوان جو و اهل
بابل و مصر را هم جنک جو دوران و لکت بملک کوشند
ماه شریف آخر خنک سرد می شود
بفارس به ماه اذری ماه اقیانوس در قوس آینه
که شریف آخر سرد جو و روز یازم از اوستاد
زیار برآید و بطن فرشته و روز بیست و چهارم از
اطلس برآید و شریف و شرف در این ماه سر ما افتاد و سینه

بیشتر

قوله

قوله و ایند که در شام و شام انگدن و کوشته و حوا
خوردن منفع جو در باید و در کرباب باشد
خورد و از هر ما گرم برین کردن چون لسان و غیره و جماع
انگ باید کردن و کجا و انگ باید کردن
در کجا کوف اگر در این ماه کوف اقیانوس و دلیل گفته
بر بلاد و صفت و خنک و کفی و خرا و کوشه و بعضی از کوشه
که اگر بوقت کوف رنگ اقیانوس جو ارزانی
در اوستاد جو و بسیار در ان سال بسیار جو و دم
در علم و ایند باشند در علم حوف اگر
این ماه حوف ماه جو دلیل گفته بر خنک و شرف مردم و خنک
یک کفی و کوشه و کوشه در کوشه شام و یونان و فارس جو
و مرکب چهار پیمان جو و جنک و خنک اهل شرق جو

و بلا عظیم بود و پادشاه بزرگوار پسر دواد که بیست و پنج
 یا بیست و شش نزدیک صبح گرفتند و بیدار کردند که غنای مملکت
 و چهار هزار سپاه بود و لشکر و ولایت ترک بسیار بود و اگر پادشاه
 بوقت حروف سیم بود پادشاه و ولایت را حواله
 و نایبند که در حاکمان از کرم زبان رسد و اگر بوقت
 حروف چهارم گرفتند بود در ولایت مشرق و در
 بسیار آید و پادشاه از ایشان بسیار رنج و بلا و محنت
 بینند اما قضیت ظفر پادشاه مشرق بود و آن نیز
 هلاک کند و در آخر عمر غم فراوان بود
 در حکم و ایره اقباب اگر در این ماه و ایره اقباب بود
 و بیدار کند بر هلاک چهار پادشاه و حضرت مردم از جوهرستان
 ملوک خراسان بازرگانان و نایب پسران بسیار است و در راه
 و نیش مردم بود

و نیش مردم بود در حکم و ایره ماه اگر در این ماه و ایره ماه
 بود و بیدار کند که در این ماه جنگ و غنای مملکت و در میان مردم
 و خبر باران آید بود اما در آخر سال احوال مردم خراب بود
 در حکم ماه نو اگر در این ماه عدل راست بر آید و بیدار کند
 بر زیادتی کار و کوشند و از زان لغت بود و اگر جنگ در راه
 بود در رستان سرما سخت بود و برف و یخ بسیار بود و بیدار
 کوشند نیش بود در حکم ستاره کسور اگر در این ماه
 کسور در بر آید و بیدار کند که قوت پادشاه بنویسد اما ضعف احوال
 عیب و گرانند و چهار هزار پادشاه و مردم چهار پادشاه و بیدار
 و حضرت دانشمند نیش بیدار کند بود و حضرت بازرگانان
 حاکم دران ولایت بود که ستاره همسر گرفتند بود
 در حکم افتادن ستاره اگر در این ماه ستاره بزرگ بنفشد و بیدار کند

که پادشاه آن ولایت باید یکدیگر خدگنند و شفق و ولایت
سوا علی بن محمد در میان مردمان بنهال عیبت بود و خبر آن ^{حقیقت بود}
و آنچه آنها در همه خانهها و بنات ز طایفه کرده

در حکم خوس و فرج اگر در این ماه خوس و فرج کجاست
مغرب میشوند و دلیل گفته بر مرکب بسیار و خط و شمع در ولایت
فارس و یایلر بود و مرکب پادشاه آن ولایت بود
و ناسه می پادشاه عادل در اینجا خوانند چون از نیا کس
و اندر این سبب بار نرسد بسیار بود و اگر کجاست حق مینند آن
آن نامه که گفته در ولایت مغرب بود ^{در حکم بود}
اگر در این ماه و عرب از آسمان بیاید دلیل گفته که در این سبب در ترک
یا از شهر یا از خوس یا از بر مردمان و چهار پیمان را بسیار کردند
رید و شمع مردمان را از اینان کزن رسد و هلاک شوند

در دمان نایب

در دمان نایب و بسیار رسد و شمع طعام شنبه و پادشاه
بایلر از ولایت خوش خرد گنند و با شکرش و تابش می باید
سپهر گنند و ولایت از سبب آن شفق بود و خط و شمع
طعام بود و بعد از سه ماه پادشاه بایلر از بر همه تو گویند
و در ولایت بخاند و از حق قضا نیکو می باید و اگر در این سبب
مغرب میشوند دلیل گفته که ترکان با مردمان غلبه گنند و بر هلاک
فرمان بود از نایب سبب پادشاه در ولایت خراسان بود
چند سبب بر آید حق قضا پادشاه آن را قوت به همد و ترکان
هملاک کردند و مال ایشان را بریدند ^{در حکم بود}
این ماه صفر در هر ابد شمع بی شفق دلیل گفته بر چهار
و تبش و اگر غلبه بود و اگر با هر فرستاده زین پادشاه بزرگ گنند
و اگر بی شمع می چنند جند و ختم بکشد و حکومت بسیار بود در

۵۷

مغز غم و اندیشه بود در حکم عجب اگر در این ماه
 عجب در آن پداشته و دلیل کند بر حضرت مردم بسیار
 میوه بود و نایب ولایت را سبب در این راه زمان بود و خیر
 از چاق بسیار بود و با خرد است احوال مردم میگوید
 در حکم شخصی اگر در این ماه ششم در میوه باشد دلیل کند بر حضرت
 پادشاهان یا بندگان و خرد و خردی بسیار بود و خرد میوه
 و شکسته در آن و نایب ولایت را سبب در این راه زمان
 بود و توش عیبت از ظلم پادشاهان بود
 در حکم عهد اگر در این ماه بعد بفرود دلیل کند بر چهار بسیار بود
 گفته اند که اگر اول ماه نهم ماه بعد دلیل کند که نیر و منفعت بود
 و احوال مردم نیک بود و اگر نهم ماه ناز غم ماه بعد دلیل کند که غم
 و بار نهم بسیار بود و منفعت کمتر بود و اگر نوبت بخندن ماه

بانه الهی

زاید الهی بود رستان سخت بود و برف و بار نهم بسیار بود
 و علم بسیار بود و کم میوه بود و اگر ماه نهم الهی بود سر ما در
 و باد در سایه استکلا بود در حکم برق اگر در این ماه
 برق بکشد دلیل کند که در ولایت مغرب ترس و بیم بزرگان
 را سبب در این راه زمان بود و حضرت رسد در ولایت عیب
 از پادشاهان یا بندگان بسیار زیان رسد
 در حکم عقده اگر در این ماه آتش از میوه بیفتد دلیل کند که خط و شتاب
 سبب بود و خرد و خردی بسیار مردم بود و ختم در اندیشه را که در این ماه
 و عشم و اندوه مردمان بود از نایب ولایت
 در حکم بار نهم سخت اگر در این ماه بار نهم سخت بود دلیل کند که
 از حق تعالی در این راه بلا و فتنه و عذاب رسد و اگر سبب این بسیار
 در این راه میان قوم کشنده و اگر بار نهم سبب بسیار از ختم و ختم

دران ولایت بعد که باران بارد

تکرک اگر در این ماه تکرک بیارد و دلیل کند که در اندیشه خطر

و شنگ و هفت بسیار بعد بر بر خواجه پدید آید و بیماری

انولیت پدید آید و اگر تکرک بسیار بارد در اندیشه بسیار

صعب و مرگ بسیار بعد در حکم خاک سنج

اگر در این ماه خاک سنج بیارد در میان مردمان

سج و دیوانه و مرگ مضاجات بسیار بعد و تا کنز از زلزله

در راه زنان بعد دران ولایت کم خاک سنج بسیار در

در حکم سنج کرم اگر در این ماه کرم و سنج بیاید

دلیل کند بر قمار میوه و کمر نبات و غله بعد و شتا و سرمای

و ذات الجنون و امیسل و مانند این علیتها بسیار بعد

در دین زکوارر هلاک شود و بیماریها در دریا غرق شوند

در این ماه

در این ماه

در حکم غبار اگر در این ماه غبار

پدید آید و دلیل کند بر باران و زلزله و بیماریها بعد

و خبر باران چغند و یک کس مردم و کم معصیت بعد اما

غله و جو بسیار بعد در حکم تاریخ اگر در این

تاریخ در هر پدید آید و دلیل کند که نبات زلزله و غله و فرما

قرادان بعد و با جنوب بسیار بعد و مردمان را حرف و تندر

و ذکام بسیار بعد و کرم و غیره و غیره و رو باد

سایه هلاک شوند در حکم یاد سخت اگر در این

یاد سخت پدید آید و دلیل کند که این زلزله و کان بسیار مرند

و تا مد از این و همچنان در راه بسیار هلاک شوند و باد

انولیت فاضلکان خود را بسیار هلاک کند و عتبت

از پادشاه سنج و غم رسد در حکم بانگ اهو

اگر در این ماه بانگ از هوا بشنوند دلیل کند که آن چهار ماه
درین ماه بسیار بیهوشی و کسبی مردم بیهوشی و از شوهر پادشاهان
استغنا و نایبتر بیهوشی و بر عیبت از ملک جور و محنت است
در حکم بانگ از زمین بشنوند دلیل کند که بسیار
غله و طعام بیهوشی و فساد میوه و صعب و بسیار در بلاد چهار ماه
در مردم بیهوشی بزرگوار بزرگوار بیهوشی و غرق شدن کشتیها در دریا
و خرابی از حیف بسیار بیهوشی در حکم نرزه زمین
اگر در این ماه زلزله نرزه بیهوشی دلیل کند که پاوشه را بملک
گفتند و قولی که آن را در پیش کنند و در وقت آن را
دیگر کنند و مردم و خنجر بکشتن بسیار بیهوشی و اگر با زلزله
نرزه رعد و برق بیهوشی دلیل کند که در مسلمان کشتن بیهوشی
و یادگار بسیار بیهوشی و برق و پنج بسیار بیهوشی در سبب ان پادشاه

چهار ماهان

چهار ماهان دشت بیهوشی و چهار ماهان خانگ و اگر زلزله نرزه شبانه
غله کمتر بیهوشی و اگر از نرزهها و چوب است بیهوشی
ماه کانون اول رستان برود و اگر کس و بفراسه دیوان
اصحاب در جوار آقا بماند که کانون اول سه و چهار روز بیهوشی
روز هفتم از رستان راه قلبی آید و ببلند فرود آید در روز
پست یکم از رستان بر آید و منفعت فرود آید در این نرزه
سرما قورکھی و حرارت عمر نرزه و در باطن مملکت کھی و غدار
این نرزهت حوسه و کتاب سوراکی رفته نرزه و چو کرم برقی
از طعمها کرم پیر بیزر کنند از آب ماس و حوضها کرم در
از نرزه و حیات پیر بیزر کنند و پیرانرا چه اندک باید کردن
آقا در این نرزه میلاد و بیهوشی نرزه از ان علیه السلام جوار نرزه
پست پنج کانون اول بیهوشی و حکم و قدیم گفته اند که اگر میلاد

بیهوشی

۲۰

روز نهم به برآمدن گشتن خوش بود و میره و نم و باران
بسیار بود و در آن و ایام باران بسیار بود و در آن
در وقت میوه آبیاریها و آب بسیار بود و اگر میلاد
در روز نهم به برآمدن گشتن به راز گشته و در آن
خوش بود و گشتهها در دریا عرق شده و در آن
بهار بسیار بود و اگر میلاد روز چهارشنبه برآمد
زستان گشتن سرما بود و برف و یخ بسیار بود
تا استکان گرم بود و غم بسیار بود و در دوام و سماع
در کوهها و ریشنه و میوه از زلف بود و اگر میلاد روز
پنجم به زستان گشتن بود و بهنگام میوه گشتن گرم
و مرک بسیار بود و اگر میلاد روز آدینم برآمد زستان و از
گشته و برف و باران بسیار بود و در چشم بسیار بود و در آن

و اگر میلاد

و اگر میلاد روز نهم به برآمدن گشتن بود و باران
بسیار بود و در آن و ایام باران بسیار بود و در آن
گرم بود در حکم کوف اگر در این ماه کوف افتاد
و لیل گشته که زستان گشتن بود و برف و یخ بسیار بود و در آن
غم و نیت بسیار ریشنه و در ولایت مانده از زلف و نیت
و مرک بسیار بود و ما را و مرغان آنچه بسیار گشته و در ولایت
مغز جنگل شد و خنجر بگفتن بود در حکم خوف
اگر در این ماه خوف بود و لیل گشته که مرک و خنجر و خنجر
و استن بود و در ولایتها غلغله کارها را بسیار بود
و گشتن بنگو بود و اگر نهم به گشته بود و باران بسیار
و غم و حیرت بسیار و کوه گشته از چهار پایا را حدت گشته
و نیت نهم و غم بسیار بود و در میان خلق نهم از ریشنه

و جمله بازگانان را کسب و معیشت کمتر بود اگر نیز دیدیم
که خفته بود در ولایت فارس و اصفهان نعل بسیار بود
و کمر غلای بود و پاره بود و در دلا عراق ترس و بیم بود
در حکم دایره آفتاب اگر در این ماه دایره آفتاب
دلیل کند که در استان سرد بود و سرن و پنج بسیار بود و ما را
از سر ما قدرت بود و کوه سفید نهر هلاک نونند و بنات زین
و یک ماه بسیار بود در حکم دایره ماه اگر در این ماه
دایره ماه بود دلیل کند که سرما بود و شفا و ولایت فارس
و کجانی در ولایت کرمان و مایل بود و چشم و اندیشه
مردم ولایتها بود و خبر از ارجیف بسیار بود و طعام
و غذای رزق بود و اهل بازگانان را منفعت بسیار بود
در حکم ماه فو اگر در این ماه هلال رکت بر آید

دلیل کند

دلیل کند که از آن سرخا بود فاشه که بهنگام بهار در استان
گرم و اگر کجاست در این ماسته بود دلیل کند که باران در
بسیار بود چشمها و اینها کار نیز در این ماه و در ولایت
زین بسیار بود در حکم ستاره که در این ماه
ستاره که بر آید دلیل کند که غم عظیم در ولایتها
فارس و کرمان بود و دشمن یا دشمنان اولیست
و جنگ خون ریزی بسیار بود و شفا و ولایت
و اگر ستاره بیاض مع سفید دلیل کند که در ولایت
بین و خایف در این ماسته بود و در شهر لرخته شد
و باران بسیار بود و اینها چشمها بسیار بود
در حکم افتادن ستاره اگر در این ماه ستاره بزرگ
سفید دلیل کند که قحط و شایع کرد و در کج چهار پیمان بود

و پادشاه بزرگ هلاک شد در آنجا که ستاره سفید
در عینت از لشکر کیم بعد از همت اینکه این است
در آن زمان که در حکم قوس و قزح اگر در این ماه
قوس و قزح یکایک شرق پیدا شد دلیل کند که در آن
بسیار جهاد و فتنه جنگ و خونریزی در آن شرق
و اگر یکایک مغرب پدید آید دلیل کند که در فصل بهار
بسیار جهاد و فتنه از زمین جهاد و بعد از این
نزد آنکه زمین کوه و در تابستان بیماریها در آن بسیار
و در زمستان بایر و مغرب خونریزی و جنگ و فتنه در آن
جهاد در حکم حربه اگر در این ماه حربه از آن
یکایک شرق پیدا شد دلیل کند که عدو در آنجا
در آن ماه عینت بر فراز آن کارهای عاشر شوند و بعد از آن

بطلان است

دعوت آید و با این بسیار بار و در دولت زیاده
رسد در حکم حربه اگر در این ماه حربه از آن
دلیل کند که اگر یکایک شرق جهاد و جنگ و خونریزی
در آنجا در میان مردم و دولت شرق جهاد که یکایک
مغرب جهاد و فتنه در دولت مغرب جهاد اما غلبه در آن
و نبات نیز و میوه بسیار جهاد در حکم حربه
اگر در این ماه حجاب در آن پیدا شد دلیل کند که غلبه
و نبات و طعم بسیار جهاد که سبب همت است کم جهاد
اهل تجارت دور دور که چهار بیان جهاد
در حکم حربه اگر در این ماه مانند شکر در آن پیدا شد
دلیل کند که جنگ و فتنه و خصومت و ظلم پادشاه بر رعیت
جهاد و بدون خونریزی در آن جهاد و ملوک آن از این سلسله

۷۲

در آن وقت فخر و شایسته تمام بود و کز آن زمان در تنوش بود
در حکم عهد اگر در این ماه رعد بفرود آید کند که
نم و باران بسیار بود و در آن وقت میوه بود و آنرا بسیار بود
و اگر بوقت غریب آن ماه زاید نور بود سرماخت بود
وزیاده آنها چشمها بود و اگر بقرین رعد برین آمد
برف بسیار و بعضی کما کف اند که بسیار غریب رعد اند از آن
دلیل بر هلاک پادشاه بود در حکم برین اگر در این ماه
برین بسیار در شد و دلیل کند که پادشاه از ولایت مردم
بزرگواران هلاک کنند و در این زمان از همه تصرف
کنند و نباتات نیز بسیار بود و کسب و معیشت کثیر بود
و بلکه در ولایت کثیر بود و در این ماه راه زنان هلاک
نمودند در حکم حقیقه اگر در این ماه حقیقه در آن ماه

دلیل کند

دلیل کند که جنگ و قتل و قتل کثیر بسیار بود و در آن وقت
و در این ماه و در آن وقت از زمانان زاید و منفعت بسیار
در حکم بر این وقت اگر در این ماه باران سخت بسیار
دلیل کند بر زیاد آنها چشمها در عهد بسیار شد و اگر
از شهر که مردم غراشته در هر یک را کسب و معیشت و غریب
و غریب کثیر و در آن وقت از پادشاه عدل و انصاف کنند
در حکم تکرار اگر در این ماه تکرار عظیم بسیار بود
که عوانان ظالمان بسیار شد و در آن وقت از ازیان
بخت بسیار رسد بعد از یک ماه پادشاه هلاک شود و در آن
جمله ناراحتی و ولایت از ازیان کثیر شد
در حکم برین اگر در این ماه نبرد و کرم بسیار و دلیل کند
که بسیار بهار صعب بر مردم پدید آید و در اول بهار کرم

زنان و چهار و شتر و گاو و خوک و غنم و کبک و گاو
و شتر و از بیه و از خر و چهار پیمان را زیاده و کم و بر عتبت
از ملک عجم جور و ظلم و خوشی بود در حکم غار
اگر در این ماه غنم و در او ایستاده و لیل کند بر تر از آن
و غم و اندوه مردم و ستم ملک بر عتبت و خشک سالی و کمر اینها
و کس معیشت اهل بازار گمان بود اما کس غنم در غنم
و عمل بسیار بود در حکم تاریک اگر در این ماه تاریک
در او ایستاده و لیل کند که آفت میوه و کس معیشت
و بیکس مردم بود جور ملک بر عتبت و نایب از سبب
در دلمه و زرافه زمان بود در حکم باد اگر در این ماه
باد کشت بسیار و لیل کند که باد است و نیز کوار در عتبت
و اگر در این شهر گمان گشته شوند و با آن را بغارت بر سر بند

پس از آن

در پانزدهم این ماه سر ما کشت بود و چهار صوبه
در حکم بانگ از هر او اگر در این ماه بانگ از او
بیشترند و لیل کند که بگذرد و غنم و بوی بسیار بود و نیز غنم نرزه
و نایب مردم بود از حرامیان و جور و ظلم ملک بر عتبت
و از لشکر پان با مردمان و نایب و عتبت بسیار بود
در حکم بانگ از زلف اگر در این ماه بانگ از زلف
بیشترند و لیل کند که حضرت ملک با یکدیگر بود و قتل
و خون و سخن و در شفا و ولایت بود و در این ماه از آنست
و کس معیشت اهل بازار گمان بود و در آخر سال اینست
پدید آید و احوال مردم نیکو بود در حکم نرزه
زلف اگر در این ماه نرزه زلف بود و لیل کند که امیر نرزه
بر باد است آن خنجر کشته و در میان مردم جنگ قتل

و خون کهن بجه در سبب مر بعضی شهرها خراب شده و
 طرفه دشمنان در بجه و مرکز چهار پیمان بجه و غله
 و جو به فرادنگ بجه و نبات زین بجه و اگر قوت
 زین بجه در و مال ماه منحرف شده و تا در میان او ستاره
 غنی بجه مرد بزرگوار مملوک شده و اگر زین بجه در زین بجه
 و لیل کند که اندر این شهر طعام و نعمت فرادنگ بجه و غله
 و نبات زین بجه بسیار بجه و حضرت معصوم است شکی بجه
 اما پادشاه بزرگوار جلال کند
 کانون
 اگر میان درستان بر در نیارکس و بفارس هر ماه
 اما صاحب در دلو سه روز بجه بدین کانون اگر
 سه دیگر در بجه در در کام از در ستاره نغاین بر آید
 و هر هفته فروخته و بزرگوار روز از در بجه بر آید و در این شهر

بسیارند

بسیارند

و بیت هم روز از در سه الزام بر آید و هر هفته طایفه
 قدیم حتی گفته اند که اول دلو در زین بجه و لیل کند که
 درستان نه گرم باشد و در فصل خزان با بسیار بجه
 و غله از زین بجه در این بجه بسیار بجه و مرکز جوانان بیشتر
 و اگر اول دلو در زین بجه و لیل کند که درستان خفتند
 و در فصل بهار در تابستان گرم نباشد و بار بجه بسیار بار
 و در فصل خزان بار بجه بسیار بار و از این سبب مردم در این
 و تنها در بسیار بجه و بسیار بار سرد و در هر یک بسیار بجه و غله
 کم بجه و اگر دلو در زین بجه درستان سرد بجه و بجه بسیار
 و فصل بهار نیم و بار بجه نباشد و بجه کم بجه و بسیار بجه
 و در تابستان و مرکز مضافات بسیار بجه و در هر یک زمان
 و در این بجه سرد در یا صعب و در تابستان و اگر اول دلو

27

زور چهارشنبه باشد و لیل کند که غله و کند مکتب باشد بلکه میوه
بسیار باشد و تابستان گرم بود و نهضت کمران
بود و مرکب در آن بیشتر بود و در زمستان برف
و باران کم بود و در فصل بهار باران بسیار بار
و در فصل خزان معتدل بود و اکثر اول و لور روز پنجشنبه
بود کوشش و میوه بسیار بود و در کمران بود و زمستان
خوش بهتر و در فصل بهار رخ و باران بسیار بود و فصل
خزان معتدل کز روز و اکثر اول و لور روز آدینه
بود زمستان سرد بیشتر و در تابستان نم و باران
بسیار بود و در فصل خزان رخ و باران بیشتر
لکن میوه بسیار بیشتر و مرکب کوه کان خود بیشتر بود
و اکثر اول و لور روز شنبه بود و در فصل زمستان
باد بود

باد بود و فصل بهار زمستان گرم باشد زمستان و فصل
و در خزان نم و باران بسیار باشد و غله میوه کم باشد و در این
سفر زمان آفتاب نیمه بسیار افکندند و شب رنج و باران
مختلف بسیار باشد و حریق بسیار باشد
در حکم کوف اگر در این ماه آفتاب بگرد و لیل کند که
سه هفت بسیار بود و در ماه ششم و هفتم
بسیار از زلزله باشد و مرد بزرگوار از روم بجایست
و حضرت پادشاه فارس گنبد و بسیار خرابیها را در آنجا ساخت
و اکثر آفتاب بوقت فرو شدن بگرد زهو در آن دید
بیم و ترس بسیار اندران ماه در حکم
خوف اگر در این ماه خوف ماه بگرد و لیل کند که در این
عقد بسیار بود و زلزله از زلزله در همه جاهای میوه هفت

پد بیست و نه کون به در ولایت مهر از باد شاه
 بر عیبت زیاده رسد و همتر لغز مهر مهر لغز را بکنند
 و اگر نزدیک صبح گرفته به در میان جنگ دروغ
 گفتن بسیار به بیج و کز خشک بسیار به و انگش
 فراوان بنند در حکم دایره اقیاب اگر در این ماه
 اقیاب دایره اقیاب به دلیل گفته که مرک بسیار به
 دملوک نندن بزد کو سفید لغز خشک نندن در حیان
 میوه و پچار بسیار به و غم داند و هرگز مردم
 و مکر معیبت باز رگمان از سبب در ولایت دراه
 زنان و نایبتر را چهار به در حکم دایره ماه
 اگر در این ماه دایره ماه به دلیل گفته که در آفر ماه
 برکت بسیار بیارد و نم و یا ولایت زیاده ایها و چشمها
 فایده در فصل بهار

فایده در فصل بهار و نبات زینت و کشت و گیاه
 بسیار به و مردم را دکام و نزل و صرفه و چهار
 چهار پان و اما سقیم به در حکم ماه نو
 اگر در این ماه مهلال رست بر آید دلیل گفته که نبات
 زینت و غله و گیاه بنویسند و اگر بجانب در بر خانه بنند
 در حیان میوه را از سر مایه از تلک وقت رسد و انگش
 بسیار به در حکم سناره کسو دار اگر در
 این ماه سناره کسو دار بر آید دلیل گفته که فقه و
 جنگ و سخن زبانی در ولایت مغرب به و در ولایت
 روم در میان ملوک حکومت و دشمنی و خون گیری
 بسیار به و مرغان و ماه میان بسیار مملوک شوند
 در حکم اقدون سناره اگر در این ماه سناره

بزرگ بپوشد و لیل کند که ترس و بیم و نا ایمنی و اندوه
و عیب از نظم پادشاهان و لشکران بود و عظم
و جویها و نعمت فراوان بود و مرکب چهار بابیان
در حکم فوس و قرع اگر در این ماه خوش
قرع و جانیست و مینند و لیل کند که در زمین ^{روانه}
ظفر یا بد و پادشاه را مملاک کند و بیمار مردم
از امیر لیز و لشکران او را مملاک کنند و انکوار
افت رسد و برف و یخ بسیار بود و در این ماه
غله و گندم نیکو بود و اگر جانب مغرب مینند
سرمایکت بود و نه تنها از زلزله بود و مرکب بسیار بود
و اما ایمنی بود در حکم صرب اگر در این ماه
هر چه بجایست شرق بپوشد و لیل کند که مردم بزرگوار

بپوشد

بپوشد و غلبه کند و در این ماه اول فریبند و بعد از آن
پادشاه و میرا مملاک کند و کار پادشاه نیکو گوید و اگر در
جانب مغرب مینند و لیل کند که در ولایت فرزند نیکو
پیدا شود در حکم صرب اگر در این ماه صرب در این
شرق مینند و لیل کند که در آخری در ولایت شرق
جنگ و جھرت و فتنه و خون ریختن در شفق باشد و اگر
جانب مغرب مینند آنچه یقین در ولایت مغرب بود
و اما از پادشاهان عدل و انصاف و عظم و میرا
از زلزله بود در حکم عجیب اگر در این ماه
عجیب در آسمان پیدا شود و لیل کند که زنان آیین
یک بسیار افکنند و مردان بایکدی جنگ و جھرت
کنند و اهل بزرگانان را خرابه مای بود از میان

و در دلش در حکم شکر اگر در این ماه شکر
در هوا پیدا شود دلیل کند که زمستان سخت بود و شکر
طعام در شفق و دلالت در ترس و بیم بود پادشاه
با لشکریان هلاک شوند و ولایت فرایستد و با
مردمان را و باقی مردمان بگریزند در حکم
رعد اگر در این ماه رعد بوزد دلیل کند که جنگ و خصومت
و خون ریختن بسیار بود و شفق دلالت و غم
و اندوه مردم بود اگر ماه ناقص نور بود چنانکه
لغتم در می آید بود اما اگر تمام باران بود
صلاحت و این نیز پدید آید در حکم برق
اگر در این ماه برق درخشند دلیل کند که شفق و شکر
و خون ریختن در ولایت مرده و با برین بود و باران بار

از یاد

و زیاد آید آنها چشمها و غلغله و نبات زمین بسیار بود
و در تابستان مرگ و بیماری بسیار بود
در حکم عقده اگر در این ماه عقده از هوا بیاید و دلیل کند
که جنگ و خصومت و قتل و خون ریختن بسیار بود
خصومت پادشاهان با یکدیگر بود و نایب بود بسیار
عجاست که در آتش سوخته شود و مردم در خصومت
باشند در حکم باران سحبت اگر در این ماه
باران سحبت بیاید و دلیل کند که مرمانند در چشم
و غلغله و کشت فراوان بود و اگر باران سحبت بسیار
مرگ و قحطیات و بیماری بود در حکم باران
تگرگ اگر در این ماه تگرگ سحبت بیاید و دلیل کند
که خبر و حرکت و صفا و جمعیت و قوت بسیار بود

و عدل پادشاه بر عیبت بنده و در صفا پدید آید
و غله و جو بهای بسیار بود و یازرگانان را اندر این
سایه منفعت بسیار بود **در حکم خفک**
سرخ اگر در این ماه خفک سرخ بسیار دیدند که گشت
بهد پایان و مردم بسیار لرزیدند و اندیشه مردم در غم
چو پادشاهان و نایب و قزاقان بود اما غله و نبات نیک بود
در حکم سرخ و گرم اگر در این ماه سرخ و گرم از هوا
پدید آید و لکن بر خط و شکار و غم و اندیشه بسیار بود و کوفت
نرها بود و بسیار صعب و جو پادشاه بر عیبت بود
و فقرت یازرگانان بود و کم معیشت بود از سبب
دزدان و راه زنان بود **در حکم خنجر**
در این ماه خنجر اگر پدید آید و لکن که نایب و لایق
و لایق

و اشتها و خفوت ملوکان بایده گریه و خون ریزی
بسیار بود و مردم را کم و معیشت نیک و فصل نیک
و حکم تاریخ اگر در این ماه تاریخ در هوا
پدید آید و لکن که خنجر و صلاح و لایق و عدل پادشاهان
بر عیبت بود و گشت کم بود اما در آخر هر سال
و جمعیت پدید آید **در حکم بانگ از هوا**
در این ماه بانگ از هوا شنوندند و لکن که در این ماه
بالمز بسیار و غله و نبات زین نیک بود و یازرگانان
منفعت بود و شکر در دریا غرق شد
در حکم باد سخت اگر در این ماه باد سخت پدید
آید و لکن که پادشاه غم و شکر جمع کنند کباب
پکانه بخرند و در آن نایب شکر بسیار جلا شوند

و در دیار مشرق محمد و شیما پدید آید و عیشت را از یاد
 معاصره رسد و در آخر حال مردم نیکو ^{و نظر}
 در حکم بانگ از زمین اگر در این ماه بیند
 از زمین نبتوند دلیل کند که مرگ مقابلهت و بیماری ^{صعب}
 و غم و اندوه مردم و باران بسیار روزیاد و آبها و چشمها
 و زمین لرزه و غلغله نبت از زمین بسیار جوهرها ^{انگین}
 بنکوبه و از یاد دشمنان بر عیشت عدل و انصاف
 پدید آید در حکم فوزه زمین اگر در این ماه
 فوزه زمین پدید آید دلیل کند که در این ماه صحبت
 و لذت باشد اما کوهها و کانیها بسیار ^{و کبر}
 جمع آید و خضر رنگی شود و در آخر سال ^{اعلاف}
 احوال مردم و در شفا در دلت راه زمان ^{و خوبی}

دیار بسیار بار

دیار بسیار بار و به شهاب افروز نبتان
 بر مردم طهارت اسفند ماه و اقیاب ارواح نبت آید
 که شهاب نبت است روزی است تا سه روز و یک چهارم
 بپشت شد از زمین از بهر آنکه این از چهار سه ^{بسیار} آید و روز
 هشتم از دستاره سحر الیوم بر آید و طرفه فرودش در ^{در}
 از دستاره سحر بر آید و همه فرودش در روز جمعه یا روز سیم
 تا چهار بار زمین بارش بسیار و چمن از شهاب جفت ^{در}
 و جره اول سفید بر آب چمن چور و در دم و چهارم ^{در}
 سفید در دشمنان و چون روز نبت یکم کبزه و جره ^{در}
 و جره قوت اقیاب به روز پانزدهم این ماه زمین ^{در}
 و بن نبت و کشت کاش که ^{در}
 استن و ستن کسود و در دشمنان ^{در}

بیمار مردم

۷۲

ویندرا پسا رجه و باد در حرکت آیند و شام گشت ده شه
د آب در جویها بگذرد و ام درخت شاید نشندان و
و شتر خوردن و گوشت صید مرغان و میوه خشک خوردن
سنگو جبه و حلوا اندک

فصل

در حکم دایره آفتاب اگر در این ماه دایره ماه
آفتاب جبه و لیل کنند که چهار روز گاه و نزله جبه نم و باران زریا و
اینها چشمها جبه و آب رود و باران چشمه و در نظر مبار
نباتات ز بلبله و غده پسا رجه و از پوست گان بر عتبت
عدل و انصاف جبه در حکم دایره ماه اگر در
این ماه دایره ماه جبه و لیل کنند که چهار سبک جبه و پی زبان
و باران پسا رجه و زریا و در آنها چشمها و در جبه و غله
و نباتات ز بلبله سنگو میوه سنگو جبه و پادان را بر عتبت
عدل و انصاف جبه این سبک جبه در حکم
ماه نو اگر در این ماه مهلال رگت بر آید و لیل کنند که سرما
سخت جبه و برف و برف پسا رجه و اگر یک جانب در
بر خاسته جبه پسا رجه و باران زریا و در آفتاب چشمها

۷۲

دنیات ز ملین و کشت بنکو بود در حکم ستاره
 کسب و دارا کرد اینجاست ستاره کسب دار بر آید دلیل کند
 که مرگ پادشاهان بزرگوار بود در میان پادشاهان
 جنگ و خصومت و خون ریزی بود و اهل عیال
 و اشقیای شوند و در ولایات اشقیای و ناخوشی بود و آنها
 زیاده کف و باران بکتر بار و سیاه اندک بود و باد
 اشقیای بسیار بود و دریا تیره کند و موجها بسیار بود
 و کشتیها در دریا غرق شوند و ناخوشی موج دریا
 هیچ کم نشود در حکم افتادن ستاره
 اگر در اینجاست ستاره بزرگ بیفتد دلیل کند که مرد
 بزرگوار میبرد و مرد دیگر بجای او بنشیند و مردان را
 هیچ زخمی نشود و ولایت کف و بازار گمان کسب

دیوین

در حکم خوس و قرح
 در اینجاست خوس و قرح میباشند قریب است و دلیل کند
 که امیر لیز و حجابان بر پادشاه خیانت کند اما دولت
 پادشاهان غالب بود و این ندامت مفرور کرد اند
 و اگر بجنب مغرب نشیند دلیل کند که پادشاه را دشمن
 عظیم پیدا شود و نم و باران بسیار بود و این فراوان
 بود و غم و نیات ز ملین بسیار بود و مردم کسب و معیشت
 و این بود و بازار گمان را منفعت بنکو بود و یک
 پادشاه در ولایت جویان هلاک شد
 در حکم صاعقه اگر در اینجاست صاعقه در هوا پیدا شود دلیل
 کند که هلاکت پادشاه بزرگ بود و اشقیای دولت بود
 و صفت سید فراوان و بازار گمان اگر سبب زلزله و راه نانی

و غم و اندیشه مردم بجه و هلاکت چهار پایان بود و آنکه
 ولایت خاتم در اول مسی در حکم بار نشینت
 اگر در این ماه بار نشینت سیر و دلیل کند که مسی بنویسد
 و مردم را کسب اینتر و سگ و خرافه مسی بجه و عفت
 بسیار بجه و بازار کان را کسب و عفت بنویسد
 و از پادشاه بر عفت عدل و انصاف بجه و خرافه
 در حکم نگر اگر در این ماه تکرار بسیار و دلیل کند
 که غم و اندیشه مردم اندیاز بجه و در آخر هر خط و شکر بود
 و از پادشاه بر عفت ظلم و وحشت بجه و عفو و جویها
 کمر بجه و بازار کان را از سبب دزدان و راه زمان
 نشت سید در حکم ضعیف سنج اگر در این ماه
 خاک سنج از هوا بیارد و دلیل کند که نشویش راهها و سنگ

بجه

و بیم بجه و اندیشه است منقطع شوند و در ولایت بیاید
 محظوظ و شاد و غایب مردم اندیاز بجه در حکم
 سنج و گرم اگر در این ماه سنج و گرم از هوا بیارد و دلیل کند
 که مرکب چهار پایان بجه و بسیارها صعب مثل سر سام و برام
 و مرکب زمان و کو و کان بسیار بجه در حکم عبا
 اگر در این ماه غبار در هوا باشد و دلیل کند که جنگ و محنت
 مردم با یکدیگر بجه و قوه پادشاه بنویسد و ضعف عفت
 از جور پادشاهان بجه و در آخر حال مردم بنویسد و کسب
 و این مردم پدید آید در حکم تاریک اگر در این ماه
 تاریک در هوا باشد و دلیل کند که مرکب چهار پایان بجه
 و جویها و نبات زینت و غله بسیار بجه و در آخر سگ
 بازار کان را کسب بنویسد در حکم باوشت

اگر در این ماه یا دست بجهت دیگر کند که در این ماه یا پیشه
اند یا کشته شود و چند دهنه در شفا و کلاکت بود
میوه و بازرگان تراوس فرزند از زرد لوز و راه زمان
بیم بود و عفتت کار مردم بنویسند

در حکم بانگ از برای اکثر در این ماه بانگ
 از برای بشنوند دلیل کند که سر ما سخت بود و کرمیوه و غیره مال
 از چغندر بسیار بود و حضرت پادشاه آن شترق با یکدیگر
 بود و ضعف حال مردم در عیبت از لشکریان بود و کم معیشت
 و نایب مردم این شترق بود در حکم بانگ از این
 اگر در این ماه بانگ از برای بشنوند دلیل کند که کربانیت زین
 در اشقیای و کربان سرخها بود و پر صراحت آن خواب بود بر بولد
 و اشقیای ولایت از کربان زین در راه زمان بود و این
 مردم بود در حکم کوزه زین این اگر در این ماه کوزه
 زین بود دلیل کند که بسیار در زین در راه زمان بسیار
 تنگدست کنند و بیم در شقی بود بسیار بسیار بود و
 فراگشته و اما در آخر ایام احوال مردم نیکو بود و طعام
 و غیره

و نعمت بسیار بود و در ولایت کافران هر که بسیار بود و خطر
 بود اگر کوزه زین در شقی بنه یک پادشاه از این خواب
 و دیگر بود و اولادت از این کینه و در میان مردمان
 جنگ و صفت و اشقیای و ترس و بیم بود در کربانیت
 بود و آنها فراوان بود و چشمها و غلظت و اولاد بود و
 و افرید و الله اعلم بالصواب کتبه اهل الحلی الخ
 بسم الله الرحمن الرحیم
 اگر نور در یوم الاحد بود و صلاه و نماز استقامت و احوال
 پادشاه آن بزرگ و نیکو بود و نعمت فراخ بود و در نهان در این
 و اشقیای کم بود و بسیار بود و در دوام بسیار بنده و بنده
 نیکو بود و در دوام بسیار بود و با و وسیع کرد و تکرار
 فراوان بود و غلظت نیکو بود و کینه بهتر بنده و از میوه انکو بهتر بنده

و نفع مردم از مهر لنگ در بزرگان بود و زمستان میان بود
در دما از سلطان بنگر که رسد بوم اللین اگر نور روز
موتبند باشد خراور سی طالع قمر بود و صی ملک کان بنگر
و کارهای مردم با نفع بود و صی بزرگانان و اهل دریا
بنگر بود و خراور نعمت و ارزانی تر نماید و آینه فرود
دفته و خوب و در صی و غم و بار لنگ بود فصله ای و آستان
مردم در سوره افتد از سبب که ما در اول زمستان برق
کر لنگ بکند و اگر برق در بهار بکند و سرما ایقام بکند
و مورد بلخ و کس و کجیم و زمبور و نفع بسیار بود و بیمار
زنان و کودکان غلبه بود بوم نالت اگر نور روز
روز سه شنبه در آینه ملک بنگر بود و طالع عقر صی
سلطان و عوانان و دزد لنگ بنگر بود و صی بهاد و بنگر

بسیار بود

بسیار بود و کار مردمان بسته بود و خیم کوتا کون بسیار
و نرنگا کر لنگ شو و خنده و آثوب و گفتگو بسیار بود
و تابستان گرم بود و بیشتر بیمار آید باشد و کودکان و
زنان را بیشتر بود و زنان با شوهر لنگ به شوند و همدر
بزرگ سوزش زنی کم شود و از جانب سبب ملک بزرگ
بپرد و بار لنگ سوقت بسیار دو جنبه بجایه نیاید
گشتی تا بنگر آید و غم بنگر بود اما نرنگا کر لنگ بود و صی
در هفنان بنگر بود و بعضی سوره را اکت سوره و اسختر صی
و هر که طالع قمر بود صی و دین بود بوم اربعه اگر نور روز
روز چهارشنبه خراور سی عطار بود و طالع سبب بود
یا جزا خنده و آثوب بسیار بود و جنگ و عظمت و جنت
و دروغ بسیار بود و نرنگا کر لنگ بود و غیره از نرنگا بسیار بود

درد و بیماری بسیار بود و اکثر کرم خشتی و درد و کولوی بود
و بر زمینگی لکان و طبرستان و کرگان و آذربایجان و قزوین
و مردمان ستوده آینه و محط و شیخ و ششم و از همه مردم
و کار را بسته بود و بازارگانان کاسه بپوشید و خلق را
جسم با یکدیگر نبود و نادانان را کار دنیا نیک بود
و مردم اهل صلاح را ضرر کم بود و امانت نباشد و بارانی
بسیار سوخت بود و خواجه بکبر و دهی سلطان کرمان
بود و از سلطانان یکا عمر عاقبت شد و امیر بزرگ بر تهر
خوابش عاقبت شد و دیگر میره را آنت بود و بسیار در فضل
تایمان بسیار بود و یادگار مختلف بسیار بود و پند
و عقیده نیک بود و اما در فضل بسیار خسته بود و داهار مردم
بانشی رسید بود و در آن زمان گفت بود و طرف لکان

ممانت بود

ممانت بود یوم الخس اگر نوروز روز روز گذشته بود فراوان
مشتز بود علی علمیان و علویان و زاهدان و عالمان و
و جوانان نیک بود و مردم بکار دین و تربیت رعیت کنند
و نیز در کتب پیدا آید و نعمت فراوان بود و کار سلطانان قول
گفت و کله در دین نیک بود و کار چهار پیمان نیک بود
فضل کاه نیک بود و بهر ماه فرمها نماند و ام در فضل
مبوع و ترک بسیار بود و در تابستان فرما ممانت بود نام
در این سبب آفتاب یا ماه تاب بگرد یوم جمعه
اگر نوروز روز و جمعه فراوان سبب زهد بود و طایع سبب نیک
دهی علمیان و علویان و زاهدان و عالمان و نظر آن
و جوانان نیک بود و دهی زنان و کف نیک و کار دین
بازمان بود نیک بود و احوال نیز کز نیک و جوهر فرشتگان و

و فرادونش عطر و پیرایه اینج که راجه و درختان از لنگش
 منگنه غم و حال سلطان صیغف بود در میان دل
 متغویا بود و طلب و کج و پستی عشق با لنگش پاره
 و پسته بیکاه نباید گشتی که خست برده ویم بود و پانز باند
 درستان برف و رخ بسیار بود چنانکه ستره آفتاب
 و گشت ایام با نیرت بود و طمان کرم بود
 یوم التبت اگر نوروز در سینه در آید فرادون
 خرد بود طالع دل بود حال مردم بود و چشم و اندوه
 و کف و اختلاف بود و سلطان و عیبت را سنجت
 بسیار بود و بر یکدیگر بر سر انده و مملکت یکدیگر
 در بر و لشکر کنه بسیار بود و در اینج عله بسیار بود
 انکور رانت بر وقت این با لنگش پاره بود در فصل
 بلخ بود

و اینج بود و بر زمین خند و گسار آفت است از راه رسد
 و سلطان بزرگ پدید آید از دست او همه جهان بدله
 پیکر و نهیم عرب بدتر بود و در زمین ماوراء النهر اینج
 باشد و نهیم عراق با و شاه پدید آید و پادشاه گشت بعد از لنگ
 ذاد پدید آید و ماوراء و زنبور و گنیم و یکدیگر و نریخ بسیار
 و احوال مردمان کرد لنگ بود و در زمین ترکستان دل
 متغویا پدید آید و همه بزرگان بند بود و در طبرستان
 انزلی و فتنه بسیار بود و در ولایت مازندران اینج بود
 و بنا و حقت بر ما بکنده و پیمار و در کسینم و مرک و در
 زمان و کوه گان بسیار بود و کار آمد آنچه بود و همه
 علیان و علویان میان بود و در استان برف و رخ
 بسیار بود و پیمار و در و شکم بسیار بود و در زمینی فارس اینج

در کتب و در زمین پدید آمدن کوه کوه و بنا جیب
عرب بسیار مردم کشته شوند اما دست پادشاه عرب را
بهد و کوه کوه را اکت است آسازد و در ارضی است
که از آنجا و عرب و ملکات مردم بسیار بود و چندان
باشواران نیز کشته بود و کار عشق با زلف نیت بود و در ارضی
بر نیاید و نام معشوقان بسیار شده و دل شغور مردم بود
و خانه در کوهستان و بیفته و گاه بنیاد کاشتی و کجند بنویسند
و بر زمین پدید آمدن را اکت است و در کوهستان قدیم باید بدید
گفته و صی که بسیار کوه از دل شغور در مان از نیت
فته و آتش بود و فرادینک بهم بنیاد از آن بود و الله
اعلم ان الله بالصواب نامنه بسم الله الرحمن الرحيم
چنین گویند بنده ضعیف نجف شیخ ابوالقاسم اینجاست

در کتب

رحمة الله که خداوند تعالی را است پست پستی خدا داد و
تجربها هر کس و علم نجوم و حکام را تمام در فتنه تا بد است
که این کوه از ده برج و هفت کواکب پدید می آید
و سعت نفس و خیر و شرف بسیار بود و همه را تحقیق کوه که
تا رسد که نور و زنده بود و دیگر کوه بسیار بود که تا بتوبی
است العالی هر روز که میگذشت میسر است و اندر این
که بوم بچلا نور را در یک روز دیدم و نور را را تجربه کوه
از بر نفع خلاق خانه از سیرا نافع در همان و نور را
گشت و زراعت تا بداند که کار زراعت بود
و انفعات سرد خرد پیش و چه کم و احوال کوه و پستان
از سر ما و کوه و از سیرق و با بنس و احوال سلطان و کوه
و جگر و جلال و احوال عیبت و شکر و فراغ نعمت و احوال

تندرختن و احوال کفره جنس و از این و غیره و فوا
و کوه سفید در بستر کوه و کوه کوه و در آن
بازگانه چو کوه خیمه بود یک یک در این کتاب درج گویم
و پیاپی مودم تا هر کس بنویسد کتاب عمل کند او را بقدر حاجت
زیر تقویم را هر یک باید بجا آورد و او را بعضی است و بعضی دروغ
و بعضی لاف واقع شده و این کتاب هرگز منسوخ نگردد
بدانکه اگر نوز و تر روز یکشنبه باشد این تعلق باقیات دارد
در آن سال که ناله بود از کنگر و چون پنج و شش و هفت و هشت
و نهم و از آن و تو کما و لولیا و کینه و جنس دیگر و در آن
صیوه بسیار بود از کسب انار و انزه و غیره و کوه شفا و
و آنچه هر درخت بنام انور و غیره اما باید فایز را وقت
بهاره اگر سوقت بهار نه تباه شده و حاصل نه بد و باغ

بسیار

بسیار در آما نیز کوه زینا صیف شوند و بعضی از کوه
سحرانی هم صیف بود و پند کاشق سید بود
و کشته کوه از کجه و از آن میان بود در آن
سه ماه کشت شده و در وقت پیاپی شده و شمشاد
اما در کوه کوه و در کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
روز یکشنبه باشد این تعلق تعلق دارد در آن
فراغت است ما بنام جنس کوه و از آن
در خانه کوه و اگر کنگر را در کوه کوه کوه کوه
اما فایز در کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه
جنک و منازعه بسیار شده و مغرب منی ملک
عرب با ملک عجم با هم در افتند و خون ریختند بسیار
و ملک عرب را بکشد و کشته کنند اما خراسان زمین

۸۲

از نایب و بیعت و رسم طوری بکانه در امان باشد
و در سران نیاستقام هم رسد اما زود بگذرد و اگر فو
روز و روز سه شنبه به انروز و فتنه نریز دارد دوران
سی فرزند از غمت و از همه جنس خور روز و بکن
ختم زایش بسیار باشد در غم و شفقت از میان مردم
بر چند نایب ان حال که شکر با خداوند در ان بنوار و پند
و دختر با مادر و شکر میان باستانی حضرت گفته و در
خراسان ملکان ان بپزند و از شوی فته هم رسد
و دوران سی خیزد و انور و بند هم مانده بود اگر فال را
در تر بکارند ضایع شده و حاصل کم دهد و میوه بعضی
جا خوب و بعضی جا کم در کوه رسد مانده بود در میان
کند و مکر شده و در آخر چند روز برف بسیار در که
مزارم

که مردم مستمندند و در این شهر بیانی ملک مکر شود
و از آب کاه و کوه کوه و شیا مقام هم رسد اما اگر
نور روز چهارشنبه باشد انروز و فتنه بگذرد
و در دوران مسک نر تمام از زمین کوه و فتنه تمام
از همه چیز باشد اما سلطانان با یکدیگر در اقدند و
دشمنه و شوی هم رسد اما برف و باران وقت
بسیار باشد و میوه بنویسد از انکه چند و پسران خراوند
گشت و زراعت و شرف و ندر مردم نیک باشد
اما چهره نیش ماه بگذرد و شکر و شیا و ختم زایش و فتنه در سال
بسیار باشد و در جانب خراسان زمین کمند و خوب
بگردد و مار و کرم مردم بسیار بود و پشته مردم با غبار جمع
آورند و دوران مسک با غنایک بود اما مرگ و فتنه بگذرد

در فایست بهر سه اگر بود و ز روز پنجم به
انروز فعلن بیشتر دارد کندم و چون بخورند از نعمتها
سپاس بکنند و بدار آنها و میو اینک آید و زمستان سرما
سپاس شه اما بگرد و مردم ماه در آب افتد و مردم از
ان آب بخورند و چند روز در میان مردم نجات
بهر سه اما تا چهار روز باشد و بعد از آن هر طرف
اما در جانب مشرق و خراسان از این نیک باشد اگر فو
روز در روز جمعه باشد انروز فعلن نبره دارد
بدانکه در آن کسی خوار و از آن نعمت باشد از یک
از میوه و انگور و خربزه و جمع میوه بسیار باشد و کوه
بندک بخشد چند وقت و انوب کمتر باشد اما در آن
سفر و ز پیما باشد و مردم بجام رجم کنند و خاک و کینه

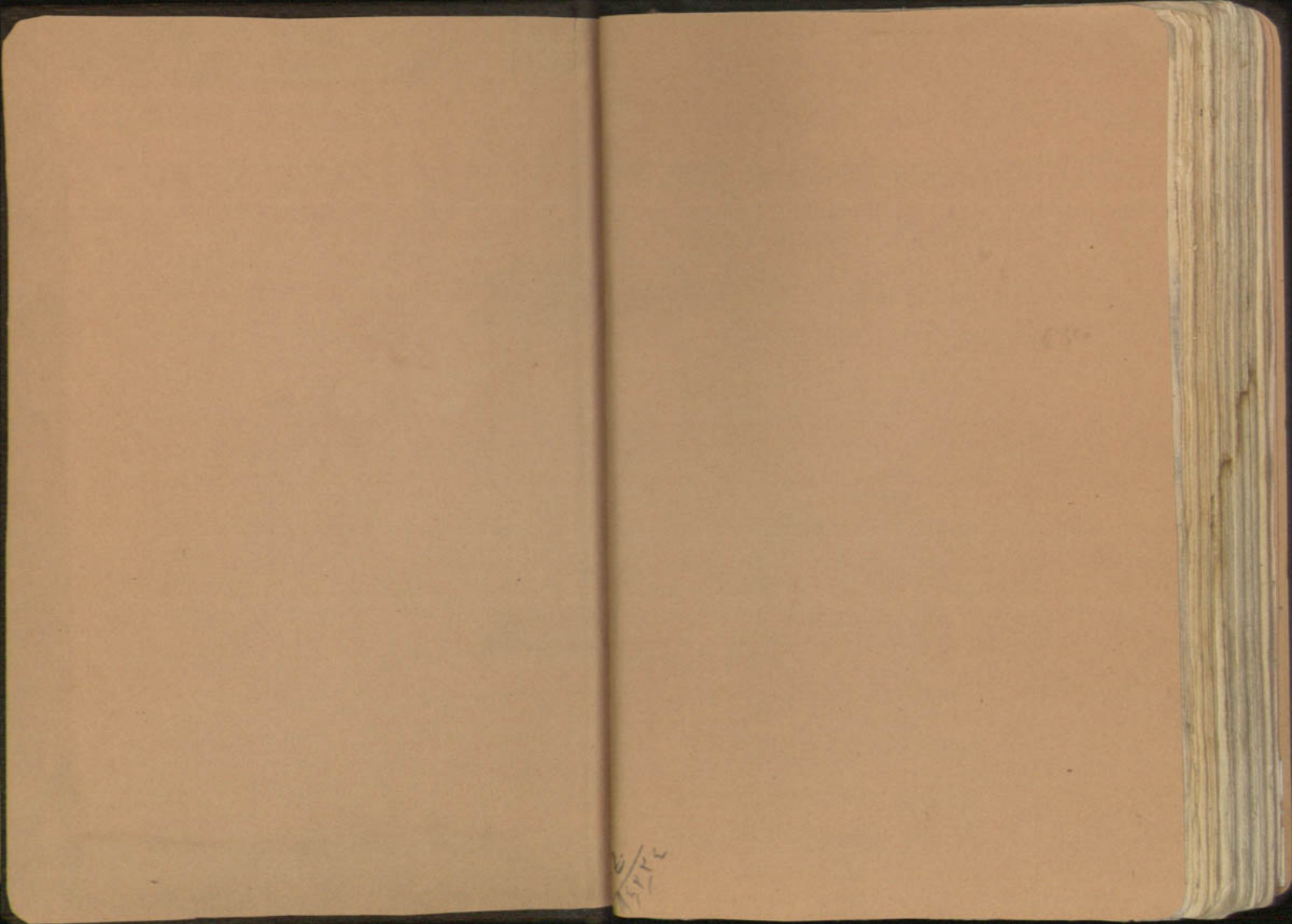
ادوان

مردوزن بهم رسد و سر ما خشک سپاس بکنند و باز کاف
و تجارت نیکو بکنند و غله خوب آید از جو و گندم و لیکن
از بر ارجح ط کندم و چون نگاه دارن میا و انروز
شنبه بیشتر و لکن در این سال مرگ کمتر باشد و
بر ان بوقت آید و سپاس ببارد و در خرابان بهتر
از چار و دیگر باشد اگر فو روز روز شنبه شهر
انروز فعلن بزرگ دارد و بزرگ کند و بزرگ فخطر
و نکا سپاس بیشتر که بر آنکه از جانب طوک و سیدین
ناس ز کار جنگ و فتنه سپاس شود و دیگر در زمان
بشتر لکن سال که کج و ناخوش سپاس شود که مرگ
کمتر باشد و در جانب ترکستان ملکشان بپرد و ملک
خراسان برایشان دولت ببارد و فتنه ریزش از

از جانب اینان سپار شود و سلطان بهم در
افشند جنگ و فتنه و آنوب سپار شود لاخر سال
زمین نیک بشود در آخر زمستان سرما شود و اهل علم

در





15/12

